



۲۲۸



۱۳۰۲۶/

کتاب البصیرۃ در سبک
شیخ حسن علی محمد



۲۲۸

۷۴۴۱

جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	
۱۳۰۲۶	
کتابخانه مجلس شورای اسلامی	کتاب کتاب البصیرۃ
مؤلف شیخ حسن علی محمد	مترجم
شماره قفسه ۴۱۹	

۲۲۸



۱۳۰۲۶/

کتاب البصیرۃ در سبک
شیخ حسن علی محمد



۲۲۸

۷۴۴۱

جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	
۱۳۰۲۶	
کتابخانه مجلس شورای اسلامی	کتاب کتاب البصیرۃ
مؤلف شیخ حسن علی محمد	مترجم
شماره قفسه ۴۱۹	



۲۲۸



۱۳۰۲/

کتاب البصیرة در سیر
شیخ حسن بن علی



۲۲۸

۷۴۴۱



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۳۰۲۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب کتاب البصیرة

مؤلف شیخ حسن بن علی

مترجم

شماره قفسه ۴۱۴

۲۲۸



۱۳۰۲۶

کتابخانه
شیخ حسن علی



۲۲۸

۳
۲۵
۴۲

۲۲۸



۱۳۰۲۶

کتاب الفقه در سقار

۳۰
۲۵
۴۲

۲۲۸

۱۳۰۲۶

کتاب الفقه

در سقار

تألیف
شیخ حسن بن ابی اسحاق
ماتری

نسخه
تحقیق

اوراق ۹۹

در معاد
كتاب اليقين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي أبدى راحتي ويقيد حيث
شاء واراد ويريد ثم يحيي ويميت
ويقيد فالى النار الشقى والى الجنة السعيد
والصلوة والسلام على من به اطمين من
عزة اهل بيته فى الملقى التواب العقاب
وايهم من تمام الايات عليهم من تمام الحساب

الزوا

الانوار الخيرة المنيرة المشرقة فى تمام العباد
محمد وعلى وآلهما الاطهرين الاطهرين
على الكل من المبدء الى المآب صلى الله
عليه و آله ما احاط به علم ابدى واهم سبحانه
رأبه الارباب اما بعد چون اين مسئله
مطلوبه جماعتى بوده است لهذا اين آثم
را بى رشتى اقل همت خوانين از انام
شيخ حسن شيخ الاسلام پس از تحريه
سؤال در جواب آنها با اضافه لازم
بقدر دريافتي فهم خود ميگويد
سؤال

در آخره عود اجسام بتعم یا عذاب و در

در جواب مثال چه گفته است

جواب

اولاً بدان گذشته از ضرورت دین و

عقل با استقلال خودش هم حکم بر آن دارد

که معاد معاد جسمانی است زیرا که در

و کبرای آن که ملاحظه میکند نتیجه قهر

منکشف بر معاد جسمانی میگرد و بفهم

از آنکه حقایق و ارجاع مطالب با مثال

دراذهان بفهم و درک ذوق جای

میگیرد لهذا ملتفت بشو که سر که و انگیز

هر یک

هر یک غیر از یکدیگر است و هر دو با افراد

غیر از یکدیگر مصطلح اند پس از و

خاصیت و فائده یکدیگر مصطلح را میتوان

از فرد هر یک از این دو خواست و ضرورت

بر هر یک از آن ساخت زیرا که بیاورد

میان یکدیگر مصطلح و با افراد هر یک

از این دو است که یکدیگر مصطلح است

از این دو من جمیع الیجات شئی ثالثی

است هیچ دخلی هیچ وجهی با افراد هر یک

از این دو ندارد علی هذا درک بکن

روح غیر از جسد و جسد غیر از روح است

و هر دو با افراد غیر از انسانند و فاعل
و عامل و مفعول و مذهب در طاعات و عبادت
خود انسان مرکب من جمیع الجهات است
که در ترکیب تمام است تمام صفات انسانی
و جمیع مرکب است که اطلاق هر فردی
از اجزاء خودش بر خودش میشود و آن
خود مرکب است بترکیب عناصر اربعه متضاده
که صاحب صفات عدیده کثیره در خودش
و متکثره که حاصله از خودش تماماً بالقضا
در اختیار خودش حیث ترکیبی خودش است
من حیث المجموع و من المجموع است ترکیب

بالاراده

بالاراده و در تجربه غیرند از خودش که
هر یک از اجزاء خودش را اسمی است ^{علاحد}
تا تمام که رسد آن تمام مستحق باسم انسانی
و تکلیف بر او گردد پس اثر و خاصیت و فاعل
انسان نمیتوان از فرد هر یک از ارجح و جسد
خواست و مرتب بر هر یک از آن ساخت
زیرا که تباین کلی میان انسان و با افراد هر یک
از ارجح و جسد است پس انسان مرکب از
ارجح و جسد من جمیع الجهات یعنی ثانی است
هیچ دخلی هیچ وجه با افراد هر یک از ارجح
و جسد ندارد حال استنباط بکن جزا و عمل

ناشی شده از خود انسان مرکب با این تفصیل
چگونه میشود بغیر او توان داد پس این مطلب
که دانستی ضبط کن و ثانیاً ملحق بشو شاید
جواب سوال قریب توان چنان گفت که دنیا را
تکلیف عمل بالفعل است بلا جبر آیتین کلی
و آخره در اجزاء محض است بلا تکلیف است
دیگر بعمل و برنج نه در عمل محض است
و نه در اجزاء محض زیرا که نه دنیا محض است
و نه آخره محض پس شاید مفهوم چنان باشد
که بتوان گفت هر یک از او در مقام مقتضی و
خاصیت و انشائش خود عمل هر یک بخودشان

در این

در برنج منتقم و یا معتقدند که هر شخصی با عمل
خود مقرب و محشور گردد و تزیین داده
شود و مطوق گردد که روح و جسد این
هر دو هر یک آن در هر محلی بحسب این خود
احساس تمامی هم داشته باشند و قابل مثال
شاید آن باشد که در دنیا شخصی که خود شراب
خواب ببیند در سیر و فعل و عمل مشغول
است و حال آنکه قالمش بی حرکت در محلی
اقاده است و شاید دلیل در همان بودن
آن این باشد که خیلی از خوابها مطابق با واقع
میکند و اما در روی زمین چون مردم جبراً

و منرا و عوفی عمل خودشان اضافه بر آنچه مقتضی
خود عمل است باید داده شود باید همان طوری
که در دنیا بوده اند و عمل را جای آورده اند
باز خودشان باشند و همان طور دنیا بخود
باشند با جراه داده شوند پس چنانست
مردم در عالم برنج باین طور خودش است
که در قبر با علانی برنج خورده است و در
بهشت دنیا تنعم و یاد در جحیم دنیا عقاب است
چنانچه شخصی زنده خودش است که در جحیم با غل
دنیا تنعم خورده و در خواب عالمی را بیند خود را
مشغول که اگر در بین اشتغال جای از بدنش

بگوزد

بگوزد در بیدار شدن سوزش و سوختن را
در همان محل بیدار شده خودش به بیند بلکه
اثر آن مثل سیاهی بیاض میشود در آن محل
باقی هم مانند و همچنین شخص زنده در خواب
خود را با زنی مشغول جماع به بیند و در بیدار
شدن از آنکس منی از خودش و کیف جماع را
در خودش بیند علی هذا و آیت قالب
معلوم میشود و عقل در آن قاصر است یا هی
ندارد و آنچه در آن اگر گفته شود از امثال
این مردم ماها الفاظ است اعتبار در واقع
آن نحو اهل داشت زیر اهل اجتماع فقیهین

در یکجای دنیا که فردی شخص در وقت خواب
دیدن هم خواب باشد و هم بیدار پس معلوم
شد خوابیدن در دنیا همان مرتبه و دیدن
در خواب کاشف از بعضی چیزها و بیدار شدن
از خواب همان پاشیدن معاد ثابت واضح
محقق جسمانی است و السلام خیر ختام کلام
والحمد لله رب العالمین علی ما هدانا لهذا
الحال بدان مردم شده ضعیف مؤمن و کافر
و مستضعف و بعد از آمدن مؤمن مستقیم
و کافر معتدب و مستضعف هیچ نداده خواب
محقق است تا روز معاد پس آن دو ضعیف

شمار

نیاید چنانچه در خواب زنده و مفقود است
چنان باشد شخص مرده مؤمن و یا کافر
در بعضی هم مرده باشد و هم زنده مرده
از دنیا و زنده از بعضی که بطور حیوة از
از او گرفته و بطور حیوة برمی خیزد بار
و قوت خوابیده و مرده هیچ معلوم شود
که خوابیده را بطور دنیا و حیوة اقامه
شده است و مرده را همان حیوة بطور
برمی خیزد و دلیل بر آن حال مستضعف است
مثل خوابیده که خود را در خواب هیچ
نمی بیند تا روز معاد و روز بازگشت

شده مثل انكه همان سائده از خواسته بعض
 روز در نيا پاشده است و انكه آنطور مضمون
 شخص هر يك از آن دو وصف در عالم برنج
 مستحق بقلب مثال شده است كوي حيث
 نمودار شدنش در كيفيات غير از همدگر
 از اين دو عالم خودش كميان شده پس
 شايد باین كيفيت است تار و زلف اولی
 كه قضا تمام اشياء است بطور آیه كابد كم
 نمودن و آیه الله بيد و الظن ثم بعید
 ثم الیه ترجعون و بر حسب اخبار لا یبقی
 جسم ولا محسوس و كوی انكاه است خطاب

من

من الملك و جواب الله الواحد القهار و تحقیق
 از خیلی جهات است كه پیغمبر و اولاد معصومین
 او صلی الله علیهم بالزوم خواهند بود چنانچه
 هستند و قبل از همه اشياء بوده اند بآن
 فتح الله و بهم یختم تا خلق بسبب ایشان باز
 گردند چنانچه بسبب ایشان خلق شدند
 و در ایشان دنیای خود شانند كه و خیر اند
 فرمود كل من علیها فان من یوقی و جبر ربك
 ذو الجلال و الاكرام و فرمود كل شیء هاهنا
 الا وجه و مفید چنانست كه ایشانند
 سوال كننده و جواب دهند چنانچه

مقصود است در سوال عالم اول و اول اجزاء
خلق نیز ایشان بوده اند و خبر دهنده حکم عالم
بر آنست چنانچه دیده میشود عارفی که بنام
کرد و اول پای کار آنست و در بر چیدن
عارف اول گذاشته اخر پای کار باشد و در
ضوابط طایفه نظامیه عالم بالتمام که حکم عالم
و رسید، شود همین طور فهمیده و آنست
و تمامند که آن خداوندگان رتق ایشانند و اول
و از بجز مالکیت مطلق در ملک خدا حقیقه
مالکیت ایشان صلی الله علیه و آله را از فوق عرض
تألیف اثری بفهم و هم را از خدا بدان پس

شاید

پس شاید تمام انبیاء و رسل و اولیاء در
خداست ایشان صلی الله علیه و آله و غیره
از ایشان باشند که هر شخصی را دوست
و در حیوة است و آن شاید هر یک از
صوت و حیوة کلی و کلیه عمومی منظور
و تقریب این باشد که باین عبارت خدا را
یاد کرده اند حی و حی و حی و حی و حی
مقصود این شود احیاء اول متعلق با حیات
باشد و صوت اول صوت از دنیا و صوت
ثانی که بعد از صوت اول است صوت
از پس از آن و متعلق ببناء و آن در نفخه

اول از صور اسرائیل مصطفی من فی السور
 فی الارض الامن شاء الله فاما کل شیء کذا
 فکذا اسرائیل رجوع تام اشیاء باصل اصل
 لا و حرف الا معلوم است چیست لا یقی
 الادب و حیات ثانی در آخر است که خدا
 اسرائیل و تمام اشیاء را در بحال خود نشان
 می دهد باز گرداند و با هر خدا بنظر ثانیه ارواح
 دیده شود فاذ اقم قیام یظرون اعرف
 فی کل حال بالله الارواح الفایة العائد
 من نفسی و عیاش علی و استغفره من
 جمیعها صلتک و انما اید و اتوب الیه و اسئله
 من خصله

من فضل لا اله الا هو الله المکریم بجهان
 الرحیم و جابین این دو نفع و نفع اند
 مقدار چهار صد سال طول بکشد و خلق
 در آن معدوم پس آنگاه باین نفع
 ثانیه مرده ها زنده گردند و یا صلت خود
 که بیدار شوند و آن روز هر روز قیامت است
 که مرده زنده شود و در زندگان قائم
 گردد مثل خوابید بیدار گردد و در بیدار
 قائم شود که خلق از برای بقا خلق
 شده اند نه از برای فنا و شاید از این
 حیث باشد که فرموده شده است انهم

آن الموت اگر چه باز مفهوم و مستفاد است
که شاید نیز این عبارة اول و آخر هر دو
احیاء متعلق بمؤمنین و هر دو موت
متعلق متعلق بکافرین باشد لآنکه
حق فی الدارین و الکافرین فی الدارین
احیاء اول تلبس مؤمنین لباس طینته
حیث قبول خودشان ایمان از ابد است
رسید نشان در اول درجه ثمرات ایمان
نعم عالم برنج و موت اول تلبس کافرین
لباس طینته بجهنم حیث قبول خودشان
کفر را بخصوصیت رسید نشان در اول

درجه

درجه ثمرات کفر عذاب عالم برنج و موت
ثانی باز ملحق کافرین است از خط و عصب
خدا بعد از حساب قیمت و دخول ایشان
در جهنم و تخلید ایشان باشد تر عذابا
و احیاء آخر ثانی باز در کفر مؤمنین است
از خود در جهنم دخول و دخول ایشان در
و تأیید ایشان به جبریت نعمت و لکن آن
معنی کف شده اول اول است در معنی
و این معنی متبیین ثانی ثانی است میشود
از برای آن پس آن معنی اول در محل
خودش که بیان شد درست و صحیح و این

معنی ثان در هر موضوع خودش تفریح و مزاح خواهد
بود و اصل در تمام آن همانست که حسب
شان نفع است و در غیر از این معنی
مثل جماعه کفار که بیند حیوان دنیا در جهنم
و موت دنیا در جهنم را گویند برهان افتاد
اشدین و احمیتا اشدین از آنکه خیلی را
رجعت و موقوف است تا آخر و همچنین حیوان
قبر از برای سوال که مدفن بخفت اشرف
و صغیر و بخون تمام مرده تلقین شده و
سوال قبر ندارند بشیئه کلمه و کلی باشد
و آنچه مابین دنیا و آخره بیند با تمام برین

باشد

باشد علی هذا شاید بتوان گفت از وقت
حلول موت تا هر قدر قیمه خوابی باشد
مثل خواب شب دنیا و فرق بین این
خواب و آن خواب این باشد که در عالم
برینج با آن تفصیلی که بیان شد از هر
رشته که عالم مثل خواب بیند مرده
مخمس و حق شده همیشه خودش را
حقیقه در قالب مثال و عیش و شادی
بنده اگر از خوابان باشد و در جهنم دنیا
فان بیند و اگر از بدان باشد عیش را
منقلب بنعمه و خوشتر در جهنم دنیا معتد

بیند و اما در خواب شبهای دنیا که می خوابند
در قالب مثال خواب پریشان یا خواب غیش
بیند و شاید نصیب ضیق این عالم و ^{بعثت}
عالم برزخیه و در این عالم قبل و ^{بعثت}
عالم برزخیه از خود اصل که آخره است
چنان باشد نام خود هر شخص در دنیا نسبت
به حیوة و کیفیات عالم برزخ خواب باشد
و همچنین از هر مرتبه تا قیامت که هر دم
با ابدان دنیا باشند نسبت به حیوة آخره
خواب باشد و ^{بعثت} آنکه حیوة آخره از
روزی باشند بیدار شدن از خواب مدتی
زمان

زمان عالم برزخ و حیوة عالم برزخ از هر دو
موت بیدار شدن از خواب مدتی زمان عمر
دنیا باشد که از برای فهمیدن بسیار است
آنچه در بیداری است و بسیاری
از آنچه در آخره است چیزی نموند در دنیا
است چنانچه حیوة دنیا از هر دو تولد
هر روز بیدار شدن از خواب ^{بعثت}
است که حیوة آخره حقیقه و اصل حیوة
و توقف حیوة دائمی است و آن حیوة
باقی دایم تمام کی ابدی جمیع که لازم باشد
او را و از این تمام عالم کنشته خودش

نسبت به بخت از افراد مردم در یکی و دیگری
بدون آنکه چیزی را فوت بدارد اگر چه
باقش کرده اگر تکثیر و جمل شده باشد
پس نتیجه بیان این شود شاید که عالم برنج
آن فیصل و زمان طویل در مقابل خواب
دنیا و این اجمال و از حقه قلال افکاره
باشد چنانچه بیداری استمراری عالم آخره
یا آن حیوة ابدی در مقابل بیداری عالم
دنیا و این حیوة عاریه افتاده است
حال از این اجمال بفهم که متکشف و واضح
شد بآنکه لزوماً عالم برنج باید قابل شال
و آن

و آن شاید بخوبی که گفته باشد و حیوان
عالم آخره همین ابدان بیداری و خواب
کلیها بشرها و حیواناتاً اما عالم باید
باشد پس عقل سلیم سالم در کارهای خود
افتاده مطابق با عقل است که حکم آن شد
است و آب مختصر فرمایش است که عالم
تو تون و کما فیستقصی بعقون را علا
فرمانی است الناس تمام از اما تو
انقبض این دو مطلب را شاید مناسب
باشد ضبط داشته و مرقوم شده را ^{حظه} را
نموده باشی باقی با خودت است که اگر

تأمل کنی بیان شده را واضح خواهی دید و در
 قدر حق سبحانه و تعالی غیره خواهی گرفت
 و در دخول بشت نمودن موی ریش
 و همچنین موی بدن از گردن تا بر این مثل
 نمودن زبانی ناخون است که موقوف شود
 و یک چیز دیگر بر این قیاس کن که قیاس
 در مذبح تا حرام است و شاید موی ریش
 علاوه بر موی پدید آید نیک و باید بر
 حسب خود و آن صورت بر آید هر یک باشد
 و از برای صاحب خودشان باشند و همچنین
 شاید در هر چه عارض نماید از این که در

که در

که در و ب شده باشد آنرا همین طور بقی
 گفتن و در اجزاء بدنه مثل امراض و تیوب
 بعضی بدن عضو عصبی هم شاید
 بسا بشود باشد و شاید بشود شخص
 با عوارضات و دقائق و ساعات و ایام
 و ماهها و سالهای دنیا و خودش که هر
 خود است تفصیل داده شود در هر یک
 از عمر هفتاد و ساعتی و روزی و هفته
 و ماهی و سالی بطوری که در دنیا بمقتضی
 بوده همان که هر روز و هر ساعت و هر
 ماه داده شود آن تفصیل با همان وقت

عود در همان وقت همان عمر عذاب عمل کرده
 همان وقت را بر بیند و در دور عمر بدو
 در دور عمر بدو و سالها همان طور اگر باشد
 و اهل قواب بدو این صلاحتان انشاء
 مغفورند همه جهات زیرا اهل عذاب
 در مقام عدالت و اهل قواب در مقام
 فضل و رفیع شجره اکل و ماکول را از سر
 درخت عظیمی که از غریبی جدا شده و
 در زیر او خالی نشسته و حال آنکه خور
 و شراب او از خاله قواب بوده بجهنم و لندن
 خوراک و شراب او را از پاره ریشها که زرا

شود

شود خور آن برود و چند سالی معاف
 کرد تا بقوه بیاید و با باز بر شود از خا
 زراعت شود و ملققت بشود و استند را
 از پویشای شد بدو خوش طعمها که کر
 سپر میکند بکن پس گو یا کیهنای است
 درها کول بقوه باغند بر تو الی خود و
 بعضی و از بعضی بصدقه حق که اکلین را
 ماکول باعتباری مثل باد در خیزش را
 آب باشد که هر وقت باد از خیزش بر
 محتاج باد دیگر تا در آب غرق گردد و بجهنم
 الی خلقی الا زواج کلها ماتت الارض من

انقسم و اما لا یعلمون طور آنرا بجهان خود
 دانند و بس کفر خود منقاد خلقنا و فیها
 نفیدیم که منقاد خود را که تارک آخرت که نوشته
 دیدن در خواب کرامت و معجزه یکی از بزرگان
 سلف از برای محسوس شدن عالم برین
 بوده و قبل از آن بوده است پس طبیعت
 شده در میان مردم حکایت کنند مانده
 تا آن خواب و دیدن در خواب و دیدن
 شدن از خواب تعریف موت و برنج
 و معاد تمام باشد و متبصر متبصر شود
 تدارک آنرا طاعات و عبادات است

آور

آورده چنانچه خسوف و کسوف در سلف
 و بسیاری از آیات چه از برای معاصی
 آنوقت بفضیله و چه از برای تنبیه
 پیدا شده و طبیعت گردیده هر یک حکایت
 کنند بتذکر از آنوقت خود از برای تنبیه
 در موافق طاعت و خود ظاهر شود که شاک
 مقتدر از برای القات بآن بقصر هر یک
 از مؤمنین تدارک آنرا فرموده اند
 قرمیه در آسمان خلای از شهادت حضرت
 علی اصغر صلی الله علیه و آله و خاتم
 و اعلم و اهل بیتهم و اصحابهم پیدا گردید

بشکایت مانده است و درخت ز راه دور
که در روز عاشورا ماه محرم هر سال پس
از فریاد اینقدر خون از او میچکد که دست
دسته مردم بپایه میگیرند و مثل آن از
کشتن ها بسیار مانده است ^{بشکایت} در آن
در هر وقت بر حسب اقتضا در آن
قیمت بر هر یک از افراد مؤمن لازم
که در این زمان خودمان از هر یک ^{سین} صحت
صلوات و سلام بسیار بفعل و عمل
و قلب و زبان بر حضرت سید سادات
شهدا و امام حسین و اهل بیت الطهار
و ائمه

و اصحابه ابرار و لعنته بشمار بر برید ^{کافر}
لعین پسر معاویه کافر لعین پسر هذیل زانی
کافره لعینه و امثال او تا عیش در تمام ^{ها} زمین
و تمام شبها متصل مدام است و بدان که
این مطالب اعتقاد بقی نبی بطور اجمالی
که خواسته شده است لازم است و گاهی
و در تفصیل مطابق با آن درک فهم است
و درک افهام قاصد را لایق و ناچار
تعبیر بشاید است لهذا این آثم را بجای
عفو الله سبحانه و تعالی هر جا که خوف
خطا داشته شاید را شاهد بر عدم

چونم فهم خود در آن گذاشته است و این
دو کلمه را باین اختصار بقدر معلومیت
اینه سوال من کو بر بیان داشت و الله اعلم
و اعتقاد باید چنان باشد چنانچه
فهمیده که دوستان خدا آمدند و خبر
از وی در منزله واجب غنی بیان آن
دادند و یسوی او مردم را دعوت
نمودند و دشمنان خدا بجهل از او
حفظ بجهل انکار کردند و چه در ظاهر
داخل شدند و در باطن منکر بودند
و چه حق را فهمیدند و بطبع ریاست
نخشان

در دنیا

در دنیا جا حید شدند پس دعوا ایضا
این دو فرقه شدند و از برای معلوم
شدن اندازه سرتیبه و مقام هر یک
و اندازه شدند پس از انبیا حق
و کشفه از باطل تا هر که هر چه در حق
خودش با اختیار خودش است بر وی
یا بدوستان خدا در حق یقین
بخشید و هر طور که دین خدا بر او
خدا تمام شود و صالح بماند و دشمنان
خدا در جهل متصل عداوت خودشان
بخشید و هر طور که اندازه عذاب خودشان

با تحقیق معلوم خودشان نمایند چنان
شد آنکه دوستان خدا اینقدر گفتند خدای
هست و باید او را پرستید و توبه نمودن
خدا چهره در کفین ظاهر خودشان و چهره
باطن بجهت بقا و چهره بطع بعضی در راه
دنیا بجای و غیر جای معلوم نمیکند
لحظه بعد او را مردم جمع کرده در میان
خدا شهید کردند پس اینقدر مهلت
دارد شدند تا معلوم شد که در میان
خدا در قول با برهان خودشان خدا
و او را باید منزله شناخت بحق الیقین ^{سید}

چنان

چنان ثابت مثل جبل شامی راسخ بوده اند
و باکی از کشته شدن در راه خدا بجهت
از خدا نداشتند اند که معلوم است راه
در جلب رحمت شامله تمام دوستان خدا
تا بعین خودشان را با تمام مستدام ابد
الابد از خدا در محبت خودشان ^{چنان}
میدیدند و خودشان تقرب ^{چنان}
داشتند با آنکه بقا عده اماره و انصار
خدای در خلق هر پیغمبری که فرستاده شد
بر اندازند آنچه در تمام امت او از خیر و قوت
و قدرت بشریه بوده در فرد شخص و حقه

پیغمبر علیه قی او بوده تا در هر یک از اینها تمام
آنچه در تمام آن آمده بوده باشد و خداوند
در قرآن میفرماید الحمد لله رب العالمین
و در قرآن میفرماید تبارک الله عما یشرکون
لیکون للعالمین نذیرا که خداوند پسر و پادشاه
عالمین است و پیغمبر ماصی الله علیه و آله نذیر
عالمین است پس در هر وقت و در هر جا
خداوند خلق کرده و هست محمد پیغمبر و آلاء
او صلی الله علیه و آله و سلم خلق کرده و هست
و تمام آنچه نور و هر چه خیر از هر کجاست با تمام
و با تمام آنچه قوه و قدرت و علم و معرفت خلق

شما

شده ایشانند و از فوق عرش تا تحت الثری
تا پیش اشراف ایشانست بر خلق که تمام
قلب عوالم امکان و هر یک ایشان تمام
ایشانست و آنچه خلق شده و شود در
اشراف ایشان سر برین آورده با صی
بقدر لازم خودش با آنچه بر اختیار
خودش تواند باشد از اشراف شده
در هر یک کف از نفس و حیوة و زندگانی
تا هر قدر که بآن امتحان گردد و امتیاز
حاصل سازد و مثل در آنرا بفهم آنکه
آتش ظلمات است بر خلاف نور است

چون در شرف شده او را بر جانند
لباسی بروشنای او را ظاهر شود
و همچنین چشمها از وقت تولد بیدار
و عظمها بجهت میدن و بصیرتها را میان
و همچنین ای ما شاء الله تمام آنچه در دنیا
بودن است در علویات و سفلیات بالما
و از آنکه تمام عالم جفت جفت است چه
بطور موافقت و چه بطور تضاد که خلق
چه در آن بشوند و چه از آن اجتناب
کنند مفهومی جفت کرامات و قدرتها
کو یا بصیر و تعللات و شهادات است معجزه

حکیم

حاکم از انزلیه خدا و شهادت هر که آید
از خدا را و سبب در اولی جمله از آن
طلب مردم و سبب در ثانی جمله از آن
و حفظ مؤمنین و مؤمنین محموله طلقاً
اصلاً بر مردم و لازم در این فقره باید
اصحاب جهاد و تنها شدن مدافعان و صبر
باشد تا در میان خدا مقامهای شرف
و جنات و عیالین با استحقاق و دشمنان
خدا استحقاق آنچه باید از عذاب در فعل
خودشان بر بینند پیدا کرده که هر که هر چه
در خود خودش خودش حاصل خودش

دانشه است باید برهنه و در هر دو
با اصحاب و تها که گفته شد استنقاد
مقبضین است از هلاکت که با قضا
تکلیفی بخیر باشد انگاه خداوند صدق
قول و وعده خود را در هلاک دشمنان
و محرومی عذاب بعد از دنیا که
خواسته بوده اند و عذاب آخره چشم
آنها در دنیا بوده معلوم نموده و دشمنان
که خسران خودشان را از دنیا و آخره در
هلاک خودشان دیدند پشیمان شدند
و پشیمانی نفعشان نکرد که راه نفعی نکند
پوده اند

بعده اند چنانچه در جواب فرعون فرمود
شد و بدین رتبه رفیق هر یک از دشمنان
خدا دیدند همان دوستان خدا را که کمال
تحفه و سلامت و عزت و در غایت جنتها
بر سر بردهای سلطنت حکم شدند در ملک
خدا که حکم اولوا الامر از دوستان خدا
و دشمنان خدا خودشان را بقوتهای بسیار
بخت از دنیا میدیدند و بجهنم میدیدند و نصیر
و غلبه باد و دشمنان خدا اگر دیدند که یاران
در حق حید خدا نزد خدا بر حید و نفع طلبند
شدند و با استحقاق رفعت جاه و جلال

همیشه خدای در هیئتها ایشا را مقاما
 مجوده شد و شجارت با قضا و وقت آ
 یا صرف شود بر حسن اختیار بسیاری
 مرهم و یا با جمال و یا با تفصیل واقع گردید
 بر حسب سوراخ بسیار بسیار مرهم و
 خدا بخند و دل و مغلوبه گردیدند که از
 محرم و بقیه و بخط خطا مقدر اند
 در جنت و در عذابا و آتم آن با استحقاق
 مخلد شدند و درستان خدا چه بکشند و
 کشته شوند غالب اند و دشمنان خدا
 چه بکشند و چه کشته شوند مغلوب اند

اگر

اگر کسی هم بنام عمره نیاید یا در شاهی از
 تا مغرب عالم بکند را انداخته که بر حد
 خیل کم و مرده مان رعیت در رفیق و شای
 بی دوا می تفاوت خواهد داشت و هم
 محرم از دنیا شده با آن در عمر و عمر از
 که هر طور بود رفتند رفعت است بر گردید
 و هر یک که آخره نداشته خسر دنیا و آگاه
 باشد که اصل در خلقت خلقت انسانی
 و باقی بر رفیق صفات انسانی است انسان
 جامع صفات ملکوتیان و انسانیان که در
 و عقل و بصیرت و رفیق ذاتی و همچنین الی

ما شاء الله از ملکوت است او را و جسد
و تن و احوط و جسم ذاتی و همچنین
الی ما شاء الله از ناحوت است او را که در
بسط این بسط در آن و بانه این یکسان
در آن نرید و متلازم بصفتی انسان در تمام
شود و بر حسب تکوینی که شده است آن
بجمله تمامیت توان آن صفات در عوالم این
صفات و این صفات در عوالم آن صفات
استعمال کنند تا هر طرف را که تملک دهند آن
طرف را اختیار خودش کرده در هر معلومیت
هر دو طرف را صفاتی است بفعل و عمل قول

و کان

و کان از برای ترقی و تنزل آن طرف را ^{طاعت}
و عبادات بشکل روحانیات است ترقی
بعوالم اعلا و این طرف را تواری و معاصی
بشکل موزیات است تنزل بعوالم سفلی
و حیولای ترکیبی تمامی انسان ملل و آل متحد
حق الله جلیم است در آن طرف ثابت ماند
و وجیه آنچه عمل بوده شود و در این طرف
عاریه از ایل و منقلب آنچه فعل بوده کرده
معلوم است انسان باید با حفظ تا صورت
انسانی پس داده و عقربها و مارها و کتا
و خوکها با افعال و اعمال و اقوال و کلماتی

جمع او و معتدبه در عذاب دانه جحیم نشود
 و همواره در تکمیل اعتقاد و در راه ایمان
 با افعال و اعمال و اقوال و کلماتی خوب
 از خدا مرسیه بگوشت چنانچه فرماید
 سید شباب اهل الجنة حضرت امام حسین علیه السلام
 ما فات منی شیئاً الا انی لم واعظ الخیرین
 چون عبادت و طاعت عباد طریقی مقابل شان بود
 بجهان و شان معنی را اولی و آخری نیست
 زیرا که است و ممکن نباشد و قریب بآن باشد
 شهادت که مرکز فایده مراتب عبادت و غایت درجات
 عبادت است و همچنین استعدادهای آن را همان طریقی

ولی

ولی اعظم اعظم خدا صلی الله علیه و آله
 قوت بر توبه القیبه و دعا و ماها و غیره
 بخدا ملای سبیلک مع وایک فوفی لنا
 مقصود بعد از آنکه مردم بتوبه اختیار
 خودشان با معلومیت حق و باطل چنان
 جنود ابلیس را که لباس شیاطین کرده
 باطلی که ابلیس تا یوم وقت معلوم
 شده است خواست خداوند مردم را
 با افعال خودشان ملزم کند که همه شیاطین
 این شدند در جمع شیاطین جز فیض
 در افعال خودشان بوالکذا و دیگران خودشان

شوند تا جنت را با استحقاق همه آنها در تمام
 عذابها پرت نماید پس در ظهور افعال الهی
 اقتضا و ظاهر است خواست خداوند پادشاه
 از انبیا خود را بجهان بر تبارک بیان ابدیه از راه
 کلی کلمه کل صل الله علیه و آله و سلم و این خود
 و ظهور شایستگی لطیف داده خود ایشان
 صل الله علیه و آله را در اول بر حسب از انبیا
 مقام محمده و سلطنت کبرای کبرائی الهی
 که با اختصاص از برای ایشان صل الله علیه و آله
 با وصف کیمیایان در مثل چنان زمان و
 مردم در مهلت ابلیس نفس و احدی شیطان

مختص

مختص قتل در کمال تقبیر خدا جل و علا
 تا بشماره با کمال قدرتی که بعد از او با کمال
 عجز داشته اند با وقضاء آن اوقات بود
 و با اختصاص اند در حیوة بخصوصیت
 مبتدئ و تواتر تمام حیوة اعظم و علا
 و شرف و ارفع از این کلمه که خداوند
 ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله مرد
 بل احياء عند ربهم يرزقون چه مردند
 یا ایشان صل الله علیه و آله که همیشه حاضرند
 در وسیله از برای حیوة و آنچه گفته شد
 از خیر اهل تمام عالم همه اقسام آن کرد

خود بخت خدا ایشان صلی الله علیه و آله
با اذنات که خود ایشان صلی الله علیه و آله
خداوند را و بس ایشان عین حق که
اعلام حق را نصب نمودند بتمام آنچه
که خداوند فرموده بوده و کوشش را
باجرای انواع صبر هر چه صلی الله علیه و آله
از برای تیره و مرمت کاری خراب کرده
مردم از غارة عالم عظیم دین حق که بزرگوار
الین عالم دنیا است نمودند با استحکام
دوام آیند و سپردن هر یک بن بعد
خود مثل خود در بر پاداش حق اعلام
اقرار

آفراننده شده انعامه بطوری که ممکن
هر کسی باشد که بخواهد خود را با آن اعلام
برساند تا در آن عماره از برای او بکشد
طلب و کوشش او محلی مقرر کرده پس
همین بود که واضح شد بخت در اعیان
کلی کلیه کل دین حق صلی الله علیه و آله
بخت با افعال و اقوال با وصف تمام کمال
قدرة بهر طریقی که میخواهند اندر تمام
خلق و این و آن و این و آن عالم و هر چه
افعال بخت بخواهد استقامت و تمکین دارد و خدا
ملک خود را بجهان و تعالی از عالم اول و آخر

ایشان صلی الله علیه و آله را آنچه که خود
مال الله است که تمام آن را بجهنم
فرمود و مالک خدا است بجهنم ملک
ایشان صلی الله علیه و آله را خدا و بجهنم
در تمام نعمت و راحت خداوند بستان
ایشان صلی الله علیه و آله و در دستان و دستان
ایشان صلی الله علیه و آله و همچنین در دستان
تا آنقدر که خدا خواست است که
چشمهای دشمنان ایشان پرمایه شود
بجهنم و فرمایند و استحقاق آن الله
استحقاق من المومنین انفسهم و اهلهم

لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلوا
و یقتلون و عدل علیه حقاً فی القبره
والانجیل و القرآن و من اوفی بعداً
من الله فاستبشر و ابشعکم الذی یقیم
به و ذلك هو الفوز العظیم تا وقتی که
درهای تمام آنهاره دین حق را تمام
احاطه آن بوجود مبارک الله تعالی
فی الارضین تحت موجود حاضر در احاطه
غائب از احوال صاحب عصر زمان
که ظهور و قیام باز کرده و اهل ایمان
فوج فوج داخل آنهاره دین حق آید

شوند شاید مناسب گردید و گویا
مبارک که در اینجا که فرمود بسم الله الرحمن الرحیم
اذا جاء نصر الله والفتح و رأیت الناس
یدخلون فی دین الله افواجا فیض
ربک واستغفر اندکان تو را که عالم
همیشه لایم است چنانچه در آیه مثل
قد صدق الجای و یارب را یی محیط
ناله جاد ویت تمام نهایت تمام هر یک از
افراد و انواع و اقسام خیر ایشان را
نفر محمد و آل معصومین و صلی الله علیه
تمام حقیق تمام عقل تمام علم تمام قدر تمام

تمام
تمام بصیر تمام حق تمام حکمت تمام عزه تمام بوی
غنا و تمام استغناء تمام کرم تمام سخا و تمام
تمام احسان همچنین عدد آنرا خدا را اند
حقیقات افعال الهیه تمام ربانیت
ایشانند صلی الله علیه و آله و اصل و منبع
و معدن و مآوی و ستم که از ایشان منبع
عایش و فراگیری و دام بلا فصل در تمام
عالم از بالای حشر تا زیر صفت طهر
تجلیات از تمام افراد است خواست
بهمانند و تعالی که هر یک از افراد انواع و
خلق بقدر استعداد خود چه بالذات و

تحصیل و کتاب سلفین است از نبی
شده و گرفته تمام تا هر قدر که نگاه دارد
و از برای او مقدس شده باشد از خدا ^{کفعل} کرام
عالم از حضرت جبر و برهان عالم ساح
ناظر شاه معیت عجیب شمع پناه ^{مفیض}
تمام از صاحب عمر و زمان و زین حضرت
امام حسن عسکری چهارم ایشان ^{صلی} علی
الله علیه در عصمت و ولایت و دوازدهم
ایشان ^{صلی} علی الله علیه در امامت و خلافت
از جانب خداوند و محل مشیت خدا ^و
با آن تفصیلی که مکرر در این رساله بیان ^{گردید}

و هر

و هر ^{صلی} علی که باز لازم شود و تکرار و تشریف
باز از آن بیان خواهد کرد که عبارت ^{طاهر}
و علم و معرفت اوست ^{صلی} علی الله علیه و آله
خود سورات و ارضین که و اثر دنیا و اهل
عالمین و اهل عالمین را تکلیف متابعه او
و اقتداء با و و ابواب است ^{صلی} علی الله علیه
و از اوست ^{صلی} علی الله علیه و آله و ^{صلی} علی
و مشرق و مقسم از تمام خیر و تمام عالم
و همه آن با خدایند بجا نده است که اول
معنی و تاثیر در اول و هر وقت و آخر
لا اله الا الله هو وحده لا شریک له الخالق

انما قال الخیر لم یکن له الا بدیع خلقه
 بالذات هو العالی علی الالوهة واما الابدی
 لا یزال لا یفر احد من خلقه حتی الابد
 الخیر الصیوم العظیم الخیر الصیوم الاول الذی
 الابد السرمه ابدی ولم یولد ولم یکن له
 معرفه است پس خیر در جرات خداوند
 بجهان در این مقام کلی است خیر را بر ای
 دشمنان خودش با فعال و شفی خلیف در ام
 و بعضیها را از برای دشمنان خودش افوا
 دوستی بآید کدام و ایمان بخداوند
 بدوستان خود و تبر از دشمنان خطاست
 در اول

در تبر از تبر بخدا است و میل به بر این
 دشمنان خدا کفر بخدا است و هر آنکه
 مکلف است بطلب معرفه و جین
 کفر و معصیه در طرف مقابل نشان آن
 ابد است که کافر و کفارده در عین
 کفران ابدی فعل خودش کرده و
 در عقل بیان کوتاه و تقدید و رفع
 بکفارات شود و شفاعت از عباد کلی
 کلمه کل بسوی دین خدا صلی الله علیه
 اسمعیل در حق و حق در دنیا و آخرت
 ابد الابدین بر انسانست که بخاره آخرت

در میان مردم معاشرت افاده و استغاثه
علم و کمال چنانچه فرمایش است خدا
العلم من افواه الرجال نماید که معلوم
بدان و تدبر و بودن در میان
است فرمایش عده اطلبوا العلم ولو
بالصن و تحصیل معاش بحسب ظاهر
شرح در راه خدا چنانچه فرموده است
بکم البصر و لا یزید بکم العصر منظور
نواب فرموده بجواد و رفاه متعلقین
و هر یک از مؤمنین باشد که شکر هر یک
بر حسب خود است شکر متوجه عباد خدا
و شکر

و شکر دونه انطاف و بنال در راه خدا
و توفیقات از خدا بطلب و بر خلاق
نفس باش و بیک انداز و بر حسب
الکتاب فعل خیر را از بزرگان بنما چنان
از باب اظهار جلالت قدر و بزرگی شأن
حضرت خدیجه صلوات الله و سلامه
علیها بتوفیقات طلب کرده خودش در
بنال اموال خودش در راه خدا و بزرگان
جلالت قدر و عظمت و قدره بشیر و بزرگ
عادت و مشیر حضرت امیر المؤمنین
مولای ماعلی امام المؤمنین مالک رتق و تاب

عالمین صلوات الله وعلیه و آله
 تا آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 عالم شرق و غرب عالم شد پادشاهان
 خارج بقول شرایط و دادن خبر و د^خ
 پایان و دادن حسن و زکوة و شأن
 شیعیان ایشان که اگر خاک را اکسیر^د
 بخواهند بشود چهره رسد بخودشان
 مالک عالمیان در ترقی ترقی خالق
 تمام جهان و جهانیا معلوم است چون
 در جاهلیت مردم از ترس فقیر شدن^{اولاد}
 خودشان از زنده بفرستادن زنده میکردند

ح

حکم خدا شد اولاد خودشان نگاه بد^{اولاد}
 و حسن مال خودشان و زکوة واجب^{اولاد}
 بدهند و رعایت جای مستحبه را جای^{اولاد}
 و چنان تکلیف بده اند خم بر زمین^{نمیکنند}
 و لباس خودشان را بپوشند و حسب^{اولاد}
 شأن هر یک خودشان در مردم میکنند
 که هر یک بمقدار خود جفته^{اولاد}
 لباس او را در روی او بپوشد و از^{اولاد}
 میان آفتاب راه برود حکم خدا شد غل^{اولاد}
 بر کوه و سجود را جای بیاورند و^{اولاد}
 مستجاب خاک در سجود طعن کنند

خودشان را با اندازه خودشان کوتاه کنند
 با وصف جزای خراج و محاسن
 و نیکوای داخله چهره را تمام عالم
 دولت لازم آمد تقدیم خدمت حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله میشد که آن
 بعد از رحلت اوفی الجمله از آن معلوم
 میشود با آنکه بعد از او بجهت اختلاف
 اقتضای جبر و رقعه و بیرون از طایفه
 گردیده باز خلفاء جور که خودشان را
 بدو بیخ بآن حضرت صلی الله علیه و آله
 چهره قدرها از بهیت المال دولت و چهره
 گواهی

کردند چون خلفاء بنی اقباض تمام الله
 و متفق برین امثال آنها که در پیش می
 الرشید و لغوی خطاب با بری گوشت
 در هر جا که بباری در مملکت خواهی
 بارید پس بفرم حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله که حق پادشاهی شاهنشاهی
 در تمام عالم داشت چهره قدرها بیست
 او را بیت المال در هر سال از تمام عالم
 تقدیم میکردند و چون اهل عالم را میدیدند
 و بر اقشار و نه اند فقره گوارا بر خود
 نداشت که پدر و مالک اهل عالم است

با بودن در زندگانی دنیا اضافه باشند
با تمام انفاق میفرمود و از خودی خود
گذشته جامه صفای اطفال المصیبه رحمهم الله
با مذکریم تمام خلق کو از برای بود که تمام
اعتق در رفاه دنیا و آخرت داشته باشند
روزی بر منبر برآمد و فرمود که هر که
و عیالی بگذارد بر منبت و هر که مالی
بگذارد و عیالی داشته باشد مال او
از وراثت او است و در حال و احوال
او چه قبل از بعثت و چه در بعثت
و چه بعد از بعثت هیچ وجه تغییر نداشت

و دیگر

و بر این حالت و احده و احوال واحد
در تمام زندگانی دنیا بود و اعتقاد هیچ
چیز نداشت و استغناء از همه چیز داشت
و همچنین اهل بیت و خیره معصومین
صلی الله علیهم با تمام چنان بوده اند که
معلوم و واضح است آنکه نور حق و حقیقت
ملکوت و مالکوت عالم دنیا و آخرت صدیقه
کبری شفیقه محشر عظمی طاهره مطهره
کلمه خداوند علی اعلا حضرت فاطمه علیها
سالمه و قول خداوند سیده تمام رجال و نساء
زهرة زهراء صلوات الله و سلامه علیها

و سلم
 در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 با داشتن باغ فدک و آن همه حاصل آن
 کو را نداشت چیزی از محصول آن از برای
 خود و گذارد و کسی از هر چه بدکش
 در هر جای عالم که بوده پایشان باشد
 زیرا که همه ایشان صلوات الله و سلامه
 علیهم را مفقود و انگیخته است با تمام خلق
 و موشی است مشیتی بصفه حرانیت
 خدا با تمام خلق کو با بناسبت این صفت
 باشد و لا تجعل يدك مغلولة إلى
 ولا تبسطها إلى البسط و مشیتی بصفه
 الجبر

رحیمیت خدا با مشیتین خاصه اضافه
 منظمه با صفت اولی و کو با بناسبت
 این صفت باشد و مشیتین علی انفسهم
 الی آخرها و از مطلق بر عینه کو با بناسبت
 آیه شریفه اول باشد تا حصر منافع
 از برای خودشان و متعلقین و مشیتین
 اتفاق و بذل معین گردد و هر یک از آنها
 آنان بشود که فی اموالهم حق معلوم
 للتسائل و المحرم و واقع اسم و رسم
 و کتاب را از برای خدا در حفظ حق
 بندها که خدا از هر جهت و خودش بخداد

حقوق از هر گونه و هر چیز باریع خود خدا
فقر آه سادات و فقر آه مؤمنین را محقق
ایمان اغنیاء چنان پخته و چید از سادات
در اقد بر همه ایشان در میان اهل ایمان
قرار داد تا خدمت کننده و اهانت کننده
هر یک با اندازه فعل و عمل خود معلوم کرده
که اغنیاء و کلا خداوندند فقر آه عیال
خداوندند و هر دو در قمر در صورت هر یک
خودشان باعث رایشند که امتحان اغنیاء
در معلومیت انفاق و رزق و ترسم و مواسات
و همچنین و خلاف هر یک آنست و امتحان
فقر آه

فقر آه در معلومیت صبر و رضاء و شکر و صفاء
و همچنین و خلاف هر یک آنست و رضاء
اصرار تمام در اهل مخالفین و اقصین محمد
خداوند را رفع و دفع امتحان از فقر آه
و حجاب خیر است از برای فقر آه تا غنی
شوند انشاء الله تعالی این امر برای ایشان
در پناه خدا بآن مرتبی که با او از خدا غنی
شده است بگویند و تا هر قدر که بگویند
تحصیل از خدا بکنند و سر باید را که تحصیل
از خدا آورد در رضاء خدا از برای تحصیل
و یک نگاه بدارد و از دست ندهد و منافع

حاصله بفرموده خدا فرموده شد و خدا
آورد کند و محبت بفرموده شد و خدا
و در هر چیز بفرموده شد و خدا
نزد است چنانچه بفرموده شد و خدا
محبت با اولیاده او و شروع و مری و احکام
و ملاقات و عبادات و قرآن و کتابهای او
و در شخص خود مری و در میان و اولاد
صلحین خود و تمام مری و مری و مری
خاصه تمام آیات و احکامات و احکامات
در حق خود مری و مری و مری و مری
شد ها او است بجا از تفصیل و مری
و انقضا

و انقضا در راه او و در حق و مری و مری
و ملائکه او همچنان در هر خواسته شد
او است و همچنان بفرموده شد و خدا
که دشمن کاوان است بآنکه خدا است
دشمن همه کافران و چنان باشد در
خود دنیا و ارباب آن خوشحال و مری
فقد و شک کنایه خیر آنرا بفرموده شد
در آن داشته باشد و مری و مری و مری
همیشه و مری و مری و مری و مری
صورت راه تعریف بسوی خدا را بفرموده شد
نزد است و خوشحال باشد و مری و مری

در تمام افراد هر دو صورت از خداست
 ان شاء الله تعالی و بطریق و بهر طریق
 او است دهنده و پس و بقیه خداست
 در هر دو صورت از خداست و آنچه شراست
 در هر دو صورت از نفس خود بند است
 بر حسب آن تکیه می شود بر این که در دنیا
 انما فی الدنیا فصر الامر لا یأخذه الا ان یسئل
 خدا بامر الله و از دنیا می آید و انفس الخ و لا یصل
 که اعمال و افعال عاید نفس خود بند است او عالم
 دوست نفس خود شراست که خود شراست
 آسایش دهد و جلیل دشمن نفس خود شراست
 کم خور

که خود شراست که نشان کند پس خود است در وقت
 کسی که بخیر خدا علی خیر به فضل الله جلی و باورند
 در آن چنان نمایند که خود شرا تمام شده بهر بند که
 بنابر امر و طاعت بعد ببرد و آن خیر خود بشود و
 وقت کسی که بخیر خدا خود با الله شری بکند خود شرا
 جبر چنان دهد که خود شرا و بهر بند که در بعد
 وقت دیگر ممکن هم بشود تا ان شاء الله همیشه
 از او جای بیاید و شرا از او همیشه فوت کرد
 و صاحب ملکه در آخر محض شود که همیشه او را
 خیر یافت باشد که از جمله صفات انسان در
 انسانیت بیاورد از این دینی و ایمانی بلکه اگر احسان

بکسی بکسی دینی از کسی بریند هر دو در فراموشی
بکنند و هرگاه احسانی از کسی بریند از کسی
بدای کسی شده و همیشه هر دو را می توان دید
خودش نصیب و در تمام خودش داشته و
اصنام بعضی زبانی و فعلی تا بقول انداخته
و احسان بر روی باشد و هر که را و عده از
کرده حکما جای میاورد و با هر که در می بیند
مواخذه باشد فتح کند صبح و سخن بگوید
احسان را در حق او پیشه خودش سازند
که در هر ده آن جهات بسیاری خیر از برای
خودش روی اقبال دنیا و آخرت خواهد شد

و اما

در صفات خجالت و خجالتی او نعمت و امان
خدا تغییر پیدا نکند مگر آنکه مردم بشر انفس
خودشان تغییر شود و انصاف فیض از خدا
مستصل است در اصل اصیل و با شرفی
است در تمام عالم بوجودات بموجب
تکوین اصلی خودشان برسد و آنچه در
آن بفعل و عمل باشند که نتیجه آن عاید
خودشان گردد شاید مثل آتش از زمین
که با آن حسن اختیار کارهای خیر شود
اختیار کارهای شر بکنند و مثل آفتاب
نمایند که کسب تمام صالح و فاسد در آن

باشند پس بر انسان است ^{تفصیل} حسن اختیار
 و طلب توفیق از خدا بر تائید و تبحر شایسته
 تا فرزند و غیره را بداند و برادر یا برادر
 مخصوصان و مردمان خدا در عوم مردم
 مومنین و مومنان بخواند و عمل آورد
 و بهما امکان یکسان دهد که باشد بی کار
 نماند و در طلب علم تکلیف باشد که اصل
 در علم فقر است و مقدمات لازم است
 و باقی از بابت آنکه العلم بالشیء خیر من الجهل
 بر بعد از تکمیل فقر است چنانچه در قرآن
 از سوره توبه است لیستفهموا فی الدین

تو هم انرا مرجعوا الیه که بدین مشی
 بر رسم و رسم از خدا انجای خدا میدکند
 ممکن نشود و از اینست فرمایش یا آن که
 بسیار عظیم در دنیا و آخرت هدایت
 محتاج و حدیث با هم گفتن جدا کردن از اول
 و تقادیر الی اخره خبر که تمام آن احیاء
 فرمایشات آل محمد صلی الله علیه و آله مراد باشد
 که در آنست احیاء شخص در دنیا و آخرت
 و از آنست که در فرمایشات ایشان صلی الله
 علیه و آله احیاء تمام خلقت است و تمام آن اشخاص
 ما خود از طریق و حق بر حسب مراتب عقل

موافق قرآن و شریعت متوج و مطهر و مجسم
و محترم بهر نهایت دین و مذبح درگاه
واحد بهر پیغمبر و احادیث و مفاخره است
غیر این ضابطه الحاق مفضیلین است علی
از برای همین است بقصد ایجاد کند و آن
از اجلای مومنین هستند که بدان شرفیه
ایشان در قمر در است و هیچ مثل زندگانی
مانده علی کرد آن ایجاد دین و مخرج خدا
و حضرت رسول و حضرات ائمه علیهم السلام
بوده نموند و آن عمل منقلب بسوی
کرده زندگانی هستند در زیر سایه رحمت

فضل

و فضل آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
که در میان خلق باید بحسنات بود و باور
در خلق عزات از حیثیات خلق داشت
و پاکیزه و راست و درست زندگانی کرد
تا صورت انسانی خود را خواسته و بالا
بوجاهت رفته قرین علما و تلامذ
بحوریان در مراتب درجات عالیات
حضرت بنفسم رآتم کرده و بدان شهادت
هر پیغمبر و یا وصی آن در آن شهادت
کشته شدن تمام آمده او است و حق
و عذاب آن کشته بجان اندازد است

وحق تعالی و قصاص هر فردی از آن آمده
 گشوده خواهد بود و خداوند در حق عباد
 و در حق خودش نظام را خواهد داشت
 پس شهادت پیغمبر ما و هر یک از او صیانت
 صلی الله علیه و آله که اصل و مالک تمام خلقت
 گشته شدن تمام خلق است دنیا و آخرت
 و حق تعالی و قصاص تمام خلق است از آن
 گشوده و چون کلمه تمام خلق مرتبط اند
 حقوقی به یکدیگر که حق هر فردی از خلق حق
 تمام خلق است زیرا که هر فردی از خلق
 حق ارجاع اسلاف و اشیاء اختلاف و
 تمتعات

موات

۱۸۵
 سقوات از افلاک و کواکب و حفظ از طغیان
 و ارضین و تمتعات از ماکولات و مشروبات
 و عاقلین همه اینها و عمر دنیا و تأیید آخرت و
 ابدیه آن و همچنین هر فردی از سقوات را در
 سقوات و ارضین و آخرت ابد الابدین که تمام
 فائزند در شهادت که خداوند از برای حقیر
 دیگر خودش همه را نگاه داشت مثل آنکه
 دوباره همه را ایجاد و خلق فرمود پس نقص
 بکنی آن گشوده را از قصاص و قصاص
 یک فردی از او و خلق رهایی ممکن باشد
 تا برسد بفرمود دیگر از خلق عالم و عذاب

در انتقام خداوند حق خودش و تمام خلق
از آن گذشته و اعلیٰ او را ندانده است که
هیچ اندازه هیچ وجهی اهدا داشت و آن
چیزی که در این بین این آغوش شاید بشود
از برای رسوخ محلی از آن در اندکان بیان نماید
اینست که عذاب الهی بسبب کثرت دنیا از اول تا آخر
و بسبب آخره نه خودش هیچ دفعی که خودش
بجای آن داند بهر فردی از آنها متصل بلا متصل
باید جاری باشد پس معلوم است و عایشی
از هزاره عاشق را که در آن است آه از خدا
همیشه داریم و آن برزقنی طاعتی با تمام اعضا

محلی الله فرموده و آیه نسبت به اختیار حق
که اعدای اختیار در دنیا و زمین و اختیار
از دنیا دلیل فعل اختیار را میباز هر یک
همه دنیا است که تکلیف ضمیمه عدم تقیض
است و قلعه اختیار اختیار خلافت تکلیف
ضمیمه عدم جبر واضح است و حول و قوه
از خدا است در اصل و از اصل اشراق آ
در عالم مضموم است که در هر یک مثل امانت
کنداشته تا حرکت هر یک بحول و قوه الهی
بخصوصیات منسوب بخود باشد که اگر
فعل او در حقیقت آن با امر الهی شود

وقوة الله ربنا ورحمته على أن صرف خوده و بر روی
 آخر و بی ادبانه رفتن و اگر بر خلاف آن در رفتن
 الهی بشود حواله و قوه الهی با تصبیح خوده
 و هدیه داده در عهده خودش است بفرمان
 که فعل او بوده روی برآه عصبه آن رفتن
 باشد برسانست که خود را در بر این کوه
 نگذاره و در طلب معرفت و از یاد آن حق
 المهدی الهی باشد که گفته اند و ما شئ
 الا من کلهم ها لکن الا العالمون و العالمون
 کلهم ها لکن الا العالمون و العالمون
 کلهم ها لکن الا المخلصون و المخلصون

عظیم

عظیم مراد شاید در شناختن پیغمبر و اوصیاء
 او صلی الله علیه و آله و با خبر مایش آنها عمل کردن
 و اخلاص در ملائکه آنها داشتن و با نفس
 و شیطان مجاهده کردن و روی از اولاد
 آن باشد و چنان بالفعل گفته شود الله
 مردم ها کنند مگر کسانی که در حق علی امیر
 و یارده فرزند معصومین هر یک بعد از یک
 صلی الله علیه و آله عالمند و همه عالم ها کنند مگر
 علی کنندگان با سر حضرت امیر المؤمنین
 رتباب تمام عالمین علی و اولاد معصومین
 صلی الله علیه و آله و همه علی کنندگان ها کنند مگر

اخلاص دارند کان در ولایت حضرت مولا امیر
علی و اولاد معصومین اوصی الله علیهم و آلهم
اهل رتبه و مقام محمود شیطان و اتباع او
و از حسد شیطان و اتباعش هجوم بر اهل
این رتبه و مقام آورند باین جهت که با خط
عظیم اندازند و ند طلبی باری نمایند تا بسلا
با آن اخلاص از دنیا بروند و از خط در آیند
که مفاد فرمایش است کاری بکنید خود را
بما رسانند و آن کار عظیم همین است آنکه
با ایمان و اخلاص از دنیا رفتن برسید
و از احادیث قدسیم باین مفاد خدا بر خود

و ابهر

واجب گردانید و فرمود هر که اطاعت کند
علی را که چه معصیت مرا بکند او را در آخر
بهشت سازم و هر که معصیت کند علی را
اگر چه طاعت مرا بکند او را در آخر بهشت
یعنی هر که اطاعت کند علی را در امانت
ولایت و خلافت بلا فصلی او مستحق بهشت
گردد اگر چه گناه کار باشد و هر که عصیان
ورزند علی را در امانت و ولایت و خلافت
بلا فصلی او مستحق جهنم شود اگر چه
خدا را از عبادات جای آورده باشد
و اجمال آنکه از فرمایش لایع الله حالاً



فیما نحن هور و هو نحن و حالات فیما نحن
 و هو من این مذهب را می خواند و حق تعالی
 کوید شاید شری را که می کارد از شریعت
 باشد انشاء الله و این تعبیر بیان نماید که
 که را ایشان صلی الله علیه و آله را در وجهت
 باشد در بشریت بکسر و جزم و او را وجهت
 ربوبیت و وجهت مخلوقیت در وجهت
 ربوبیت بارادۀ خدا در خلق عبادات
 و دعوت با ایمان می نمایند بآنکه او است بجهت
 مالک علی الاطلاق و حده لا شریک لا
 شیه له و وحدوث و خلق تمام اشیاء لای
 کم بارادۀ

که بارادۀ خداوند علی اعلا و افق ایشان
 صلی الله علیه و آله تمام ماسواه و دیدن ایشان
 صلی الله علیه و آله در تمام ماسواه و افق ایشان
 صلی الله علیه و آله همه نفع فیوضات بر تمام
 ماسواه در صفات الهیه اند مظهرند
 در فعل خالق را زنی شرف منعم بحسب
 محسن رحیم رحمان مکرم کریم رزوق
 و قاه مدعی لطیف و هجیان الی ما شاء الله
 تاهتد که هست با تمام که بایشان صلی الله
 شناخته شد خدا سبحان و بایشان صلی الله
 مجازۀ کرده شد که او است لا اله الا هو

القصص الانزل الابد المعبر و حله لا اله الا الله
 و از جمله از آن احیاء اصوات و اهلاک
 و منع کردن مخالفین چنانچه احیاء شده
 از اصوات ایشان صلی الله علیهم را در ساطع
 دیده که ایشان صلی الله علیهم فرموده که
 او را بقالب دنیائی او برگردانند در بر کشتن
 روح و پاشیدن ایشان صلی الله علیهم را
 در دهی زمین دیده پس در تمام مشرق
 چنانند چنانچه در زمین بسیار جاهلند
 واحد دیده شده اند که کشف و معلوم
 از آن کند در تمام زمین و در تمام ساطع

چنانند

چنانند معلوم است چنانچه مکرر بیان شده
 در موت هر کس و در تولد هر کس و در
 هر کس و بر نوح هر کس در آن واحد
 هستند که این واضحات لازم بر بیان
 مسلم است محض تذکر از بابت متابعت
 محلی نگاشته شده است و چنانند در دفع
 تمام از قضا و آراء تمام منفعتها و اعطاء
 بهر شیئی از هر نوعی با شرف ایشان صلی الله
 از هر چیزی در تمام با تمام مثل اقل مثل
 که زده شده است اشراق قلب انسان را
 انسان با فهمیدن در ذهن کو چکی این و آن

آن و دانه هه اشاده از برای ایشان که گفته شد
 ملحق آنکه تامل خدا و ایشان صلی الله علیه
 بار باره خدا بفرمود در آنچه صادر است
 مظهرند از مظهر جلالت و عظمت کبرائی
 خداوندی خدا که بالتقام متصل از خداوند
 غناء و استغناء و دانه ایشان صلی الله علیه
 بر هر شیئی چنانست سخن هو و هو نفس که
 کمال درجات با طاعت عباد خدا را در این
 و محبت ایشان صلی الله علیه و ما این خدا
 سبحانه و تعالی عبادی اطاعتی اجمعین
 نعل للشیء کن فیکون کویا صلی است سبح
 و سبح

و بفتح ثاء و تعریف از آنچه گذارده شده از
 کمال درجات در ولایت ایشان صلی الله علیه
 از برای تحصیل عباد اولیاء خداوند اکمل
 محبت ایشان صلی الله علیه را فرموده
 کردید فان لله تعالی شرا بالاولیاء اذا
 شربوا سکرا و اذا سکروا طربوا و اذا طربوا
 طربوا و اذا طربوا طربوا و اذا طربوا
 و اذا خلعوا و صلوا و اذا وصلوا
 و اذا اتصلوا لا فرق بینهم و بین حبیب
 و خود ایشان صلی الله علیه خود محبت خداوند
 ظهور افعال خداوندی از ایشان صلی الله علیه

واسطفاؤا ايشان صلى الله عليهم باخصاص
خود ايشان وبعين خود شاند السلام عليكم
يا اهل بيت النبوة وموضع الرسالة و
الملائكة ومهبط الوحي ومعدن الرحمة
العلم ونهى الحلم واصول الكرم وقادة الامم
واولياء النعم وعناصير الابرار ودعائم الخلافة
وساسة العباد وركان البلاد وابواب
الايان واصناء الرحمن وسلاكة البقيع
وبصيرة المرسلين وعرة خيرة رسول
رب العالمين ورحمة الله وبركاته والوارث
خداوند ونياه كائنات اند با تفصيل
در این

در این فقره زیارتی السلام علی ائمة الهدی
و مصابیح الدجی و اعلام النبی و نقی
و اولی الجحی و کشف الهمم و مدبره الابرار
و المثل الاعلی و الدعوة الحسنى و حجج
على اهل الدنیا و الاخرة و الاول و اخر
الله و بركاته و معرفة بخداوند بجان
در معرفت با ايشان از اول اول همیشه

وتام فيوضات اللطيف
ايثان صلى الله عليه وسلم
على محال معرفة الله ومساكن بركاته
ومعارن حكمه الله وحفظه على الله وحلمه
كتاب الله واوصياؤني الله وذريرة رسول
الله صلى الله عليه وسلم ورحمة الله
وبركاته كبر أفضها ورحمتها وفضلها و
وكرمها وجودها وفضتها وعطوفتها
خداوند درميان عباد خدا از اول
ايجاد هيشه ايشان صلى الله عليه وسلم

السلام

السلام على الدنيا الى الله والادلاء على
مرضات الله والمستوفين والمستقرين
في امر الله والتامين في تحفة الله والخلقين
في توحيد الله والمظهرين لامر الله ونصيه
وعباد المكرمين الذين لا يسبقونهم
وهم بآمرهم يعلمون ورحمة الله وبركاته
ومحطها شتيها وارادتها في خلدون
صاحبان امر درميان خلق اولين و
آخرين وسنوات وارصدين هاندين
السلام على الائمة الهداة وسادة الامة
والقادة الحماة واهل الدنيا وفي الامر

و بقية الله و خيرة و محبة و عيشة علم و حجة
و عراطة و نور و برهان و رحمة الله و بركاته
مظاهر و معانی چهارده چراغ در چهار
طبقات سموات و ارضی و غیر علویات
و سفلیات دنیا و آخرت همیشه در باطن
مشاهده و مشغول بارادة خدا در تمام
عالم و در ظاهر در اوقات لازمه ظهوری
از آن چنانچه بسیار ظاهر شده و میشود
که دیده بسیار از مردم هو الفیض و فیض
گردیده و میگرد و در کتب عامه و خاصه
اینقدر ضبط شده از حد احصاء بیرون

و هکلی

و هکلی حضرت اعیان المؤمنین علیهم السلام
مظهر الجلال و مظهر الغرائب کشف و
که مسلم است حرکت دست و سایر اعضا
تو بارادة تو منسوب بقی باشند و اینها
صلی الله علیهم بارادة خدا آنچه از ایشان
نسبت بقدر داده میشود و در جهت
مخلوقیت بارادة خدا در طاعات و
عبادات که ذوات ملکوتیه و صفات
اللهیه اند با آن همه طاعات و عبادت
یا تحسین برسم در بیشتر تیرانداد و ستایش
خدا بد و ستی یا ایها الذین امنوا اذکروا

نعم الله عليكم هل من خالق غير الله ربكم
معلوم شوند و دشمنان خدا بدشمنی است
الى الذين بدأوا كفرا الله كفر و احلوا
و اراهم انهم يصلونها و ليس القراظ
کردند و در آن باشد معلومیت خودشان
صلی الله علیه و آله در حق ربوبیت رب العالمین
بجسته محضه خدا همه را از برای خدا خوا
اشیاء را بر آفتاب اجرائی خود و انکار
بماشات با خلق بصیرت و حقایق ایشان
صلی الله علیه و آله انواع و اقسام اشیاء در
اثبات ابدیه خدا جل جلاله و معاد و قیامت

و حق

و حشر و نشر و حساب و جزا و عقاب که
چند قدر از کائناتان محبت را بار کردند و مخالفین
خواهند کرد و اسرار و کبریا و بزرگوار
خدا فرموده بر حسب اقتضا و زمان هر یک
خودشان صلی الله علیه و آله با بودن آن همه امور
در حفظ مراتب ربوبیت رب الارباب و این
مطابق با افعال و اعمال مؤمنین و کفار
طبقات اصلا و تا در قیامت در هر جماعت
مردم از برای رشکاری محبت و سزا این
و ظهور مخالفه مخالفین بعد از اتمام طاعت المؤمنین
از آن زمان و طبقات بعد از آن در تمام مرتبه درگاه

خدا انرا بر خدا در هر چه بخت و تمام طاعات
میتند حق شن و هو او سبحانه و تعالی
خالق و ایشان صلی الله علیه و آله یاری کنندگان
در توحید او و مخلوق خاص یا اختصاص صفات
خالق هیاکل توحید بشوند انوار محضند
تا هر یک از تمام مردم بر حسب اختیار خود
هر یک آشکار گردد خبیثین از طیبین تمام
از خدا امتیاز داده شوند و عدل خداوند
در همه مخالفین یا انتقام و فضل خداوند تمام
محبتین بجز آن صواب جاری باشد و دانسته
چنانست قبل از تزلزل ایشان صلی الله علیه و آله

بدنیا

بدنیا در جهت ربوبیت فقط بطاعات
مشرقی بر تمام عالمین بوده اند و بعد از تزلزل
ایشان صلی الله علیه و آله در شرق باطن با استقلال
متصل در جهت ربوبیت در ظاهر نیز با استقلال
از آن در جهت مخلوقیت چنانچه دیده
میشدند در حق و یحیی و ذات و نفس خود
صداقت پروردگار عالمیان تمام معلوم
مقتضی این قادر بر تمام قدره بوده اند و بعد از
رحمت از دنیا با ابدان شریفه صیرف دنیا
خودشان در جهت ربوبیت فقط بتسل
اولیه خودشانند و همه آن طاعات عبادت

است و از جمله آن است انکه مصلحت و نفع را کند
مهلك منافقین و مدبران مؤمنین که در هر
کارهای عوالم و هم چنین ایشانند در فرمای
و عارضیت اندر حقیقت و لکن الله ربی بارگاه
خداوندند صلی الله علیه و آله و عایش الله
یعنی الانفس همین موقوف و فرمایند حقان
ملك الموت الذی وکلکم و آیه ایاب و حساب
خلق و فرمایشی که در آن از نفی و زبانه
کاشفته الهی جامع است ایاب خلق
بسوی ایشان و حساب خلق بر ایشان
الله متعالی این مطالب است که ایشانند امر

در قیام

در مقام و امضاء و اذن خدا و معلوم کند
آنرا ظهور و محط و غضب و نفع خدا را
بر کافین و رافیه و رحمة و عفو خدا را
ایشان بر مؤمنین و ارجال ایشان فرمایند
در جحیم و ارجال ایشان مؤمنین را در
ظهور سلطنت خداوندی است از ایشان
تا رحمة خدا باشد بر کافران در آفرین
و سماوات ایشان در سماوات و اجساد ایشان
در اجساد و ارواح ایشان در ارواح
و انفس ایشان در نفوس و آثار ایشان در
آثار و قبور ایشان در قبور و محض بقید

از ایشان تمام خلق را در هر چیز انعامی که الله
در رسوله الی آخره بنمود و در آیت کافی
که امر خداوند شما امره اذا اراد شیئا ان یقول
لکن فیکون و صراط خداوند صراط الله
عافی السموات و عافی الارض و کهایز درین
بنهم آوردن فرمایش من اراد الله بکم
و من وحده قبل عنکم و من قصدت بکم للمنا
کشف و اعلاما لعباده و من اراد فی بلاد که
در زیر باره بابرکت جامع است صریح این
آتم است بکم معرفت قبل عنکم نیزه
تو بصر بکم اقتداء و قصد امتثال در طاعات
و عبادات

و عبادات و از کار و مناجات و ارادت
و تعقیب را و در این تمام معرفتهاست و این
تسلیم و عمل مستجاب است دعاها و قبول آن
طاعتها و عبادتها و سلامتها و بدین و فیها
و آخره با تمام نفعی که تمام عالم دنیا و آخره
ملک ایشان و تمام روی زمین صفره خدا
نعمه ایشان و تمام بهشتهای آخره عنای
ملک ایشان صلی الله علیه و آله است و از
هدایای متصله بلاء فصل خداوند و سوی
ایشان ملکت بشو بقا عده القائل علی
کما عذر از فوقی عرش تا تحت التری از کف

برآمد تسبیح و تحلیل و تکبیر و تقدیس و تحمید
 الی ماشاء الله و معرفت و علم و طاعت و عبادت
 هست با تمام از ایشانست و بعلم ایشان
 خلق را که تمام آن زبان ایشانست در تمام
 عالم دنیا و آخرت متصل با حقین خلق معقول
 و ارضین از دنیا و آخرت جاری است پس
 مقابل تمام آن خدایند و خودشان قدر آنرا ندانند
 و پس نزد خلق استواء ندارد از خداوند
 بفرمایش خود خداوند من جفا با حقست
 ظلم عشر اشا الهامه از برای ایشان متصل
 بلا فصل است و فضیله ایشان در آن ده
 قرآن

صفت
 فقر است جل مقام آن محمد بن و صف
 و لغت الناعتین و همچنین هر قدر در تمام
 عالم امکان متصل بلا فصل بفرموده تمام
 خلق از برای خلق از تمام انواع و اقسام
 با تمام اتفاق و بذل ایشانست در راه
 خدا با تمام خلق تا در آخرت مستحقین
 با ایمان و تقوی از آن بکفران امتیاز
 شوند پس بر حسب وعدة در زمین
 خداوند و الدین یفقون اموالهم فی سبیل
 الله کمل حقیقت اینست سبع سنابل فی کل
 سنبله مائة حبه و الله یضاعف لمن یشاء

چندین بار از خداوند در سزا بزرگ است از برای
ایشان با اتصال و فضیله ایشان در تمام آن
در اقرارها است خداوند غرضش دانستن
بسط و معنی خداوند است در تمام با نظام
است متصل و حده هو الخالق الزکی
المیت و همچنین الی ما شاء الله لا شریک له
و ایشان علی الله علیهم با صفا و صفات الهیه
محال فیضات و معادن رحمت او یاد آید بای
خیر امتداد خداوندند در تمام خلق و ممتد
متحدای خداوندند بر تمام خلق بنشینند
معلم کنند آیه الله و لی تبین اصول و

نان

فان الله عدل لکافین که خداوند علی
بجانه دوست مومنان و دشمن کافران
است و مومنان کمی است دوست واقع
ایشان و کافران است دشمن مطلق ایشان
چندین بار از اول عالم و چندین بار از
عالم و خلق از حسن اختیار و از سوء
اختیار با امتیاز در اختیارند و از این
و مایش خلق الله آدم علی حسن و قبح
واضحی است ای بصورت و صورهای که ایشان
و بر این صورت که دوست مومنان و دشمن
کافران باشد و عارف بایشان و خبر کل

مولد علی الفطرم الی آخره در معرفت ایشان
 عیال است و در انظار آقا چنانچه دیده میکرد
 مادرانیکه طفل را چسب و حرکت کاری نیست
 قبل از تولد آن بلی او شیر در پستان مادر
 او قرار دهد و لطف را بفهمانیکه بسیار شده
 زن حامله مرده سوختنی در قبر و گناه
 پس از چند که صدای آن زن قبر بگویند
 قبر را حفر نموده دیده طفل را پیدا شد چون
 مادرش شیر پر کند و طفل بر پستان
 مادر خود افتاده شیر بخورد و قوی گردد
 آید مثل آن شیر خورکی و شرابی او را در دست

پند

پند و مادر او قرار دهد و معتدرا ز راه از پیش
 از برای رفع خستگی و ملالت در حالت
 او ببرد و مادر او بداند و وقتی که بشود
 و او را بخواند و در قوه لایق نماید بر این کار
 که او را قابل حرکت کند عقل کفایت با و کند
 و نماید پس مثل آن شیر اقول او رفع حاجت
 او را در چشم و دست و پا و قول و فعل خود
 او قرار دهد که اگر خود را بر شیر بخورد بقل راه
 ببرد از خداوند است که آخر با و ببرد
 و اگر خود را بر شیر بخورد نفس راه ببرد
 شیطان و نگرای خود شایسته که با و ببرد

باشد و عاقبت هر دو انصاف و در هر دو صورت
 بفعل اختیار خودش تا در اولی ثواب بپزد و
 در دومی عتاب یابد و این در طلب کردن خودش
 از برای زیاده کردن هر طرفی را که خودش اختیار
 کند باشد و نفی مخصوص در آن خاصیت
 و شاکر آن است و تقوی در حقیقت حق الظاهر
 بر آنست از کتب اعلیٰ یزید ملعون لعین
 معاویه لعین پسر هند زانیه لعین ملعون
 و از امثال و اتباع او بشده عداوت مدام
 و شکر در نفی حق الظاهر لعنه بر یزید ملعون
 پسر معاویه لعین ملعون پسر هند زانیه ملعون

بجز

لعنه و بر امثال و اتباع او بشده بغض
 مستند بر آن و نصبت امام خودمان
 ما الله تراب عالمین سید سادات شریف
 امام حسین صلوات الله و سلک علیته کبر
 از این شخص حق از حیث لایعنه است
 و متوکل بر خدا خدایا که یزید را بر این
 رسول و وصیاء معصومین از اهل بیت
 و غره او آل طیبین ظاهرین او صلی الله
 و کفایت کننده است در حق سب و اذیت
 الله علیه و از برای شاکر زیاده کننده و در هر
 طرفی تقوی بجسته و لایزال عهد حق الله

تفریح و انبساط ثمرات بجای آورده و احیاء
 و مستحبات و ترك محرمات و مكر و حقایق
 حسن اخلاق و مكارم بیدار و انوار و
 و بصیرت یافته احیاء مراسم شریع و شریعت
 است در تمام این ترقیاتی ایشان بآن ناچار
 است که هر چه بگوید بشود و هر چه
 بفرماید و بفرماید و آنچه از برای او در خیرت
 و آخرت او از تفصیلات آن محمد علی علیه السلام
 خواسته شده است بقتضای آن محمد علی علیه السلام
 علم شود و در عمل آن موفق گردد زیرا که
 هیچ معرفتی است و در معرفت طاعت و عبادت
 و در طاعت

و در طاعت و عبادت و در طاعت و عبادت
 اعمال بنده و شهادت که گویند با اجابت و ترك
 محرمات با تعقیبات هر دو شریعت و احیاء
 و مستحبات و ترك محرمات و مكر و حقایق
 هر دو آن طریقه اصطلاح و تکلیف و عز و علا
 اهل شریع تمام آن شریعت است و باید از برای
 است ای صاحب الله هر اندازه از این امر ملکه
 کند همان اندازه حلاوت آن در دل کند و
 آنرا بیابد و با آنرا که طالب شود بشود
 در حیات رضا و تسلیم از برای آن محمد علی علیه السلام
 چنان برسد که خود را در جنات آخرت در نیاید

بود بر بنده و مرجع همه آن و مایه است ^{القدس}
 حق الله عظیم است که عطا رهبران الله
 جویمات خاصه حضرت صاحب الزما
 موجود غایب از انظار حاضر در اعصا
 عجل الله فرجه در کتب خودشان ثبت
 وضبط کرده اند و از آنچه خود این ائم را
 عنو الله ربه در بیاری دیده شاید محضی
 تواند از برای رفعت و عظمت شأن و علوی
 که ذکر میناید بیان بدارد ایست که در وقتی
 صد کرامین دعا و این طور در کمال ساری
 تا آخر بوده بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب
 العالمین
 شکر

شکر بخت و لا اله الا الله اقرار بر بنده
 و لا حول و لا قوة الا بالله اخلاصا و حقه
 و بجان الله ما شاء الله صدقاً بقره البینه
 و حق الله علی حق و آله خیر بر تبه متضلع
 ما احاط به علم و دعا بعد از آن از برای
 مینور و عید نام چه عدد در سید خود را
 رشتنی که خارج از وصف تقریر بیان و تحریک
 به بیان است کنار حوض آبی و فضا و سیرت از
 انواع کلمات و مقابل عوض خیالان سیری که
 در و صحت آن در خستهای مفرجه بین اند
 همیشه نرن سید از اشرف دانسته که

سال قبل از آن در نصف اشرف مرقوم شده
بوده است در آن طرف دیگر حوض ایستاده
دریده و در خاطر خود کن را نیند و گویا این
او باشد که بعد از مرگش باقی داده شده است
در بین و حقایق پوینده از نظرهای که بر آید
و اقسام گیاههای پرنزاع پیدا شده است
مثل آنکه جوهر نیمی از زمین در خجای خیا بانی
حرکت کرده و به شام این آسمان رسیده و نشانی
در دماغ و جام جای گرفته از گویان مانند
خود را در اوطاق خود دیده با همان نشانی
و دماغ گویا تا شش روز مانده و هر وقت خصال

انرا

آزاد در خلوت بنظر آن مثل همان میگوید
نشسته میامده تا تقریباً یک سال خود را
تمام شده مطمئن بوده که این دهانه را نخواهم
خواند و همان طریقی خواهم دید هر چه خواند
نشسته شدم که شاید بجهت آن بوده که
در اول بی طبع از هر دلی عشق بدعا و خلصا
مخلصا بطلع خوانده بوده آن حالت را دیده
و بعد طبع دیدن آنچه دیده بوده بنحو
که بر بیند خیره و گاهی در فقرات از عینه
عائوره و زاریات و آیات قرآن فتح بابی شده
و چیزها پیدا که در سابق آن از برای او

آن رقم نبوده و هر چه که یکیده چگونگی کند
 تحریر در آن در این فکر کرده شاید باشد
 در آن اشکات خود بخود رفت و با کتفا
 بر ظاهر مثل اول بر گشته چنان چه میگوید
 در مناسبت غیب حضرت صاحب ^{عجل الله}
 است پس خلوص و صفای قلب و خجسته باد
 احزاب و الحاح آورد و در آن خضوع و
 در دعا زیاد کرد و در مختصر ^{عجل الله}
^{صلی الله علیه و آله} طلب توبه و توبه نماید
 و کلمه ^{عجل الله} ایستاده و کمال لایزال و نیکو
 نماز و روزه و عبادت و هم صدق و کثرت
 و آید

و از ایشان بوده و هست که در آیه حق و
 ربوبیت تمام آنچه خیر است از فوق عرض
 تاملت اثری اول و اصل و فرع و معدن
 و مآوی و قسیمی با تمام ایشان است از خدا
 در تمام عالم دنیا و آخره معطی اندازد
 خل و در آیه حق و وجهت مخلوقیت مان
 قراره و حق مآوی و همچنین ای ما شاء الله
 از برای اراخل و آیات از خانه بخانه برین
 بر خدا و خدا علی الله علیهم و همچنین حق و
 اولیة احاطه بلا فصل و جوید ایشان
 بمثل عالم بر تمام ماسوا و حق و وجهت ثانی

مَشَى اِيَّانَ اَرْشِدِ شَهْرٍ وَارْتَحِلَ بِحِلْمٍ
 وَارْتَحِلَ بِحِلْمٍ دَر تَرَامِ مَسَاوِ وَدَر حَقِّ
 وَبِحِجَّتِ او كَيْدِ كُنْدَنِ سَبْلِهِ مَعَاوِيَةَ شَيْطَانِ
 اَرْشَامِ دَر مَدَنِيهِ وَدَر حَقِّ وَبِحِجَّتِ ثَانِيهِ
 بَا مَعَاوِيَةَ شَيْطَانِ جِهَادِ كُنْدَنِ وَبَا بَرِ مِيرَانِ
 هَمچِينَ بَدَانِ اِلَى مَا شَاءَ اَللهُ كَرِجَلِ وَخَصْرِ
 اَكْبَرِ دَر وَبِحِجَّتِ او كَيْدِ كَارِهِي خُدَائِ
 كُنْدَنِ وَدَر وَبِحِجَّتِ ثَانِيهِ كَارِهِي مَخْلُوقِ
 وَتَمَامِ اَنْ دَوْدَ وَبِحِجَّتِ كَرَامَاتِ وَعَجَزَاتِ
 وَخَرَقِ عَادَاتِ مُتَعَلِّدِ تَمَامِ اَنَامَاتِ اَسْتِ
 چَرِدَرِ نَفْسِ مَا يَشَاءُ وَچَرِدَرِ اَفْعَالِ وَچَرِدَرِ
 حُكْمَاتِ
 نَقْطَه

نَقْطَه جَا مَعْمَدَانِدِ دَارِ اِي سُلْطَنَتِ هَوَالِمِ
 مُلْكِ وَمُلْكُوتِ كَرِ دَر جَمِيعِ جَا مَعْمَدَانِ اِيَّانِ
 صَلَوَاتِ اَللهِ عَلَيْهِمْ حَضَرَتِ سُلَيْمَانِ بِنِ رَاوِ
 وَبَزْهَدِ حَضَرَتِ عِيسَى بِنِ مَرْيَمِ وَعَجَزَاتِ
 اَنْبِيَاءِ وَبَزْهَدِ كَرَامَاتِ اَصْفِيَاءِ وَكَمَالِ
 وَجْهِهِ وَتَحْلُوتِ هَمْدِ اَنْطَا صَلَوَاتِ اَللهِ عَلَيْهِمْ اَزْ
 جَمْلِهِ مَا يَشَاءُ مَنَظَرِ صِفَاتِ اَلْقَهْدِ دَر شَرِيفِ
 خَيْرِ مَحْضِ مَعْنِيهِ وَخَيْرِ عِلْمَاتِ وَتَحْلُوتِ
 وَآخِرَةِ حَقِّ اَلْحَقِّ رُوحِ الْاَرْوَاحِ قُلْتِ اَللّهُ
 اَمَكَانِ اَحْمَدِ اَرْخُدَانِدِ اَفْوَ اَرْخُدَانِ حُجَّتِ اَللّهُ
 اَسْمَاءِ خُدَاوَنْدِ مَرْجَانِ وَجِيهَاتِ اَبْوَابِ
 نَقْطَه

امناء خداوند ارکان تو حید میا کل مشتق
از هیچ آنکه در تو حید و یحیی الی ماشاء الله
لا اله الا الله الا انی الابدی یحیی روح الله
الصبح اول ما خلق الله علی امیر المؤمنین
وامام الحقین و ابنا ائمه الاحد عشر المعصومین
بیچ الله خلفاء الله در آسمان و زمین و کمال
توحید و ارکان آن شرائط طهره و حید
و معروف آن پناه کائنات کلمات و کلام
خداوند و حیات رسول الله صلی الله علیه و آله
مستقلا و انما عددها احاط به الله اعلم
الحقایق اند که کشته ایشان کشته نیست

در مرده

بسم الله
و مرده ایشان مرده نیست و از این جمله
بفهم که مأمون الرشید ملعون از شکایت
آم الفضل ملعون در خورش در شبی با جمعی
بر حیات و حضرت امام ثقی الجواد صلوات
الله و سلامه علیه را شهید قطعه
نمود و چون بر حلت آنحضرت صلوات
و سلامه علیه منوط بشقاوت و عداوت
در امتیاز ملعون دیگری بمنزل مأمون
ملعون بود لهذا در هر روز آن آنحضرت صلوات
الله و سلامه علیه را بیچ و سالم دیدند و
تشریف داشتند تا زمان آنملعون دیگر شقاوت

خود شایسته معلوم داشت چه قدر مردم
 و انوار ساطعه از او صلوات الله و سلامه
 علیه شمع شدند پس رحلت از دنیا و
 بقا و در دنیا و بعد از دنیا در اختیار خود را
 از برای توحید خداوند سبحان و تعالی
 ایشان صلوات الله علیه با توحید خداوند
 و تعالی جفا در احیاء دین خدا که ایشان
 علیهم السلام اول حیوة اصل حیوة فرع حیوة
 معدن حیوة ما و ای حیوة منتهای حیوة
 تمام حیوة آنچه خیر است همچنان است با تمام
 و در تمام عوالم انوارات ایشان صلوات الله

تمام که احاد و صفات افعال القیامه اند و ظهورند
 تمام در تمام در تمام من الله و الله فی سبیل
 و السلام مردم مبتلا بشقاوة و سعاده
 یا همان در امتیان چو ایشان صلی الله علیه
 و آله در دنیا بوده و چه پیش و چه بعد ایشان
 و ایشانند احیاء در بدن نبویه و نبیانی
 خود باشند ظهور خدایند و مایه خدایند
 تا هر که سر خود را در این درگاه با حلاص
 و خشوع بفرانگیزد بر زمین خادمان اندازد
 بجات یافد و هر که بجنگش و شقاوة و
 بفرانگیزد در زمین بجان اندازد هلاک کرد

چنانچه شاید مفاد فقره زیاده چنان نیز باشد
که قوامش است و الباقی المثل بر الناس
و چنانست که معلوم است من انما فقد
نحی و من لم یاتکم فقد هلك و درستان
بالعام احیاء اند و قوال مثال که چنانچه
تقصی مرید بشوند دیده میشوند چنانچه
مرحمت و غفران پناه حاج ملا علی قزوینی
مرحمت و غفران پناه فتحعلی شاه طاب ثراه
بعد از مرحوم شدن بیدار بوده در محرم
حضرت سید سادات شهید آقا امام حسین
صلوات الله و سلامه علیه در میان مردم
و آنرا

و آنرا گفتند بجهت آنکه شی در زمان حیات
دنیا خودش تشنه بیدار شد تشنگی حضرت
صلی الله علیه و آله را روزها شور و خجاست
آب خورده و گریه بسیار کرده که در روضه
قیمت بحساب در میان مؤمنین عویض مظالم
همه بکر حسنات همه بکر که بهر یک اگر دار
میشود ثواب گریه مؤمن بر حضرت سید
سادات شهید آقا امام حسین صلی الله
تقل و انتقال در عویض مظالم بغیر ممکن
نباشد و نشود زیرا سائر صلوات اعمال
حسنات ناشی از ایمان و افعال عبادت

و آن گاهی برضای قلب و گاهی بکفر و لابی
 از باب احوال امر واقع شود و گوییم
 اثنی عشری بر حضرت سید سادات محمد
 امام حسین صلوات و سلام علیهم
 عدد ما احاط به علمه را آنجا اید اجمالی خود
 ایمانست از حقیقه قطره مثل نور شمس
 از برای شمس که ایمان شمس باشد و کبر
 نور او و جز آن محل تابش او که هر یک
 نتوان از هر یک جدا نمود و معلوم است
 ایمان برده از دنیا ثابت و ثابت است
 تابش آن از هفتاد و هفت است بجهت آنکه

فعل

فعل خود قلب است در کمال طاعت و اخلاص
 دخل بسائر طاعات ناسیه طارده قلب
 ندارد و آنکی چنان که آن بهاء است دل
 هیچ وجه نخواهد داشت و همچنین بر هر یک
 ایشان صلی الله علیه و چنانست که زیارت
 ایشان صلی الله علیه را در هر وضاعت ظاهر
 ایشان صلی الله علیه در شراب اندازد و نخوا
 داشت و بر حسب نقل از جمله است عمر
 زیارت کننده از عمر او حساب نشود و سیال
 عمر بر عمر او افزوده و موقعه در دنیا و آخرت
 از برای او گردد پس مفهوم معلوم است که

در سفر زیارت بجهت افریدن بر عمر و زمان
 حساب نشد از عمر و زمان در هر روز و در هر
 او خواهد شد زیرا که مقصود از عمر دنیا
 زمان از برای ظهور و بروز افعال و اقوال
 و اعمال و نیات حسنه و سیئه مردم است
 تا جزاء داده شود و مطلوبیت طلب طول
 عمر در دنیا از خدا از برای تحصیل از برای
 حسان و آمرزش است چون زائر محبوب
 خدا است و خدا که جبرئیل را از برای محبوب
 خودش خواهد داد اگر در سفر زیارت محبوب
 ببرد واضح است آنچه حسان را که اگر بآن

افزود

افزود که بر عمر در دنیا میماند و میگذرد با اضمات
 منقرض بر آن و علاوه بر همه آن گردید و
 از اجل موت و غربت و صورت موت و زمان
 موت که حسان نیست در پی در راه حسان
 او کرده شده ثبت کند پس علی هذا ایمان
 خواهد بود که در دنیا مانده و در هر روز آن
 زمان عمر تحصیل حسان محض بدین
 علی بیانات خود و بیانات گذشته قبل
 از زیارت را بجهت زیارت محو کرده بلکه غیر
 از همان آن او در آن قدم زمان دنیا با
 و صدمات و تکلف زحمات تحصیل اقوال

واعمال و افعال و نيات مختلطه حسنه
و سيئات خطر دار شده است زيرا حسنه
خالصه قدر زمان افزوده کی بر عمر که از
انزاعیت دنیا بوده را ممکن نبوده او را بی
ترجمت در یافت خود خواهد بود شاید
از جمله کلمه نه ضایع باشد غفر الله
ما تقدم من ذنبه و ما تأخره لایزال
معنی که بیان شد مختصری از مفصل قرآنی
که شده است اگر در سفر حج و بر کعبه و مقام
ان زیاره بجهت ملائکه او را متابعت کنند
و خطوط و کفن ان برای او از بهشت آفریند
و بر او

و بر او نماز کنند و کفن بهشت بر بالی
او بر او میوشانند تا آخر تفصیلی که در مختصر
ان تراست پس همچنین بجهت در حد فوات
چاره بیکه مردم هر وقت منقطع از آن بشوند
چند کتابی حقیقی و غیر آن مثل آن از برای آن
در قبایل انفعالات مردمان حسنه القبه
معلوم است نوشته شود مثل آنکه در
مکتب او باشد بدون سیئات و یقین
واقع حقیقی بطور مشاهده و کشف
اهل دید و بصیرت بدین ظاهر و باطن
کسی که کلام علی مشرفها الان الحجه و

بقصد زيارت مشرف میشود علی الحقیق
 میرود و حق اوست که باین طور در حق
 او تمام اهل ایمان بگویند زیرا عوالمی
 زیاده از حضرت صلی الله علیه و آله و آیه
 واحد و اخیر و اهل بیت و اصحاب در کلاه
 زیاده در عرش است خدا را و در هر چه
 در هر چه زیاده است خدا را و در هر چه
 زیاده است تمام ایشان صلی الله علیه و آله و آیه
 لا یفرق بین احد من رسله و قال اسمعوا
 غفرانک ربنا و الیک المصیر و تمام مقصود
 بالا صالحه است که دنیا آخرت و دنیا
 آخرت

شده است و از دست و ذهن و خیال
 رفته است و تصور نیست فائده از گذشته
 عجزه گرفتن در ذهن مانده است که شخص
 از هر چه تواند روی با آخره و پشت بدین
 بگذرد و گذشت دارد پس گذشته عدم
 مثل آتش که دست نیامده است باین
 و نصف چه مقصود در آن غیر از انچه
 معلومیت مردمان شوق خودشان را
 از برای رسیدن ایشان با و طاعت خود
 خواهد بود بهشت خانه آل محمد صلی الله
 علیهم است و خیمه خانه دشمنان ایشانست

دوستان آن عهد همیشه زنده اند و نه برون
 صلی الله علیه و آله و همچنان بسیار از دستدار
 ایشان بعد از وفات دیده بسیار از مردم
 شدند و دشمنان ایشان خودشان را هلاک
 کردند و بعد از مردن بسیاری صحنه شده
 در عهد اجداد دیده شدند چنانچه از کبریا
 و آن یکتا که لا اله الا هو و در دنیا و آخرت
 شده بتو اخبار خودشان بجهاد آید
 آنما علی لم یزده او را اثما و در دنیا و آخرت
 شاید مناسب این اگر فرمود و گنفت
 قلبهم و ترین لهم الشیطان ما کانوا یعلمون

فما

فاما نضوا ما ذکرنا و یحفظنا علیهم ابواب کل شی
 حتی اذا فرغوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فارأوا
 مبسورون فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد
 لله رب العالمین و صغیرا از کرم ابراهیم که بلند
 و بعضی مملوک ده گشت و پادشاه در توی سینه
 قبر خودش که برود بعد از چند روز خوش
 در آید با همان قالب بشکل دیگر مثل پرنده
 باشش دست و پا پندار و شایع در اینهم
 در دایره معاد جماعت و ایشان هر چهار نفر
 صلیان الله و سلام علیه هم هاند که در دنیا
 است الی الله تدعون و علیه تدعون و برون

ودر تملوین و پائیزه تعلون والی سبیل بر شایسته
 و بقوله سخنون سعد و الله من والاکم و هلك
 من عادکم الی آخرها آنچه فرمایش شده
 بمقتضیات احوال و دین خدا آنچه بوده است
 بوده اند اصل بشر او را محضند منزهین از
 سطوط بشریة صرف غذای دنیای ایشان
 صلی الله علیهم همان صرف غذای جنت
 که ابدان مبارک ایشان صلی الله علیهم ظاهر
 و باطن ملکوتیه و بشریة اصلا و فاعالیست
 خودشان مناسب عالم ملک و ملکوتند
 باین احاطه مزبور ایشان اعتقاد ما کما

سخن

حضرت رسول صلی الله علیه و آله همان جسد
 هنرمند شریف دنیای خودش حیاً بقضائاً
 منلیاً فاعلاً همان طوری که در انحصار است
 بلا تأویل و بلا ترجمه همان طوری که در میان
 مردم مشاهده میشده با عامه و اکثرت
 و علین خودش بر برقی سوار شده و در
 او جبرائیل و اخوان او بوده تشریف بر نه
 با اساطیر و همچنین تابعش جبرائیل یا برقی نزد
 سدره المنتهی مانند آن وجود مبارک
 همان طوریست بر قف فرمودند تا اقامت
 او آردی و در تمام معراج همین طوری تشریف

آورده و فضیله در همین است و این که تاویل
و توجیه در این مطلب خلاف ضرورت است
حرام است حرام است حرام گفتند بر زبان
یکی از مسلمانان جاری شد که شخص نصرانی
از او پرسید که پیغمبر شما از کدام راه و کج
باستان رفت در جواب بگو گفت از آن راه طری
جعی که میگویند حضرت علی علیه السلام با تمام
بدن دنیائی و لباس پوشیده دنیا نیز خوش
رفت و علاوه بجان طری الآن هست و در
حضرت ادب پس علیه السلام که در بهشت
با بدن عنصری دنیائی خودش است و در

معار

معار جسمانی است و در جهت برین بیت چهار
ایشان صلی الله علیه و آله شخص حق الله علیه است
با کمال قدس ایشان صلی الله علیه و آله کمال صبر و تحمل
ایشان مدبر راه خدا با استحقاق اصطفا ایشان
لباس عصمت را بپوشید بسیار عظیم است
و باقی داعیان حق بطلب از برای اظهار حجت در
اشراق از این وجهت ظاهر شوند که جلد
ایشان صلی الله علیه و آله صراوتین از برای
شده و هلاک دشمنان خدا را بار آورده خدای
اولین همچنان و همچنان در آخرت که بقواعد
بنای و بنای عالم همه این مطالب و نیاز

معلوم و واضح است زیرا که ایشانند علی
 و قلب عوالم امکان و مروج الوجود عالم
 اگر ان همیشه بهم تحرکات و تحولات و بهر
 السواکن و موقت المنقضات احوال
 که صادرات خدای در تمام عوالم از این
 است که بایشان ختم نماید رجعت کنند و
 بیاکث تمام اشیاء را ظاهر و باطن نمایند
 زیرا که خداوند علی اعلا ذات منزله این
 است و از بابت تفهیم و تفهیم است بحسب خلق
 باین صفت و سلب کردن این کفایت است
 سبحانه و تعالی اینکه معلوم است که خود قدر

عظیم بنیائی شتوائی او سبحانه و تعالی
 ذات اوست سبحانه جل و علا لا اله الا الله
 الفاعل لما يشاء و الحاكم بما يريد القادر
 الحكيم للخير القدير و شال ان بسیار که ضد
 آنرا نسبت دادن کفر باشد صفت نیست
 حقیقه هر یک ذات احد است و صفات
 فعل او که گفته میشود صفات فعل است
 فعل و تمام آن و صفات آن خلق کرده است
 و اول خلق او فعل او است محمد و علی و
 المعصومین صلی الله علیهم که مشیت و اراده
 و رضا و اضواء و اذن و امر و فعل و فعل و

و همچنین فضل و رحمت و عین خداوندند
 و اما شال آن الی ماشاء الله و خط و غضب
 و نعمة خداوندند بر کافران و همچنین الی ماشاء الله
 از اینست که مطلب باین تمام است که ایاب
 خلق بسوی ایشان و حساب خلق بر ایشان
 است و خداوند خودش خالق و رزق دهنده
 و معیت و مجری و منتقم و مرید و کار و پوری
 الی ماشاء الله فاعل خود خداست و حلا
 لا شریک له و ایشان صلی الله علیه و آله
 کویا مشیت مخلوقی را بیکر بخیر انداخته اند
 که فرمود خلق الله الی ماشاء الله بالمشیت الی
 المشیت

لا یجزم صلی الله علیه و آله بالمشیت بنفسها الی
 چنین است اینکه تمام اشیاء را بجهة حق و آل
 معصومین او صلی الله علیه و آله بنهاد و لولا که
 الانکساک خلقی کرده که در آن علت غائیة معک
 است و تفسیر آن کویا باشد سخن صالحی الله
 و الخلق صلی الله علیه و آله لئلا یلجئنا الله و الخلق
 وحده بلا شریک و ایشان صلی الله علیه و آله
 در بعد محال مشیات و ارادات خود را
 بجهان با فاضالت انشاء و ماشاء الله و انشاء
 شایان و عایشان الا ان یشاء الله معصوم
 واضحی است چنانچه آیاتی است در خود انسان

و واضح و مبین و مفهم است که ذات خود دیدن
 و قدره و علم خود دیده نشوند و هیچ ملک
 بکنه شناخته نشود و ذات خود دیده خود را
 بر هر قدر را خوب و بد که بگویند ظاهر و
 مکرر داخل و خارج بتبار و افعال و احوال
 و دیده شده تو دیده شده باشد و در
 هیچ دیده شده خود ذات دیدن نباشد
 و حاجت و نیاز و نظام و این قدر و آن قدر
 با آنکه بسیر و عقل و فهم بسیار چهره رسد
 بخداوند که علم قدره و شنوا و دیدن و خود
 او است و نیم شبیه و شبیه و مثل و مثل
 ندارد بدانی می است قیوم است در حق

و بجای

و بجای نیست و هر جا هست منزه از حد
 و منزه است از حد و منزه است از حرکت
 و منزه است از سکون آنکه او است بجا
 منزه از تمام آنچه تمام خلق است با تمام چنانچه
 قبل از همه اشیا و بلا اول بوده است غیر از همه
 اشیا ظاهر و باطن هست یعنی در مثل اشیا
 ذاتی در مثل ذاتها خود حیوة او خود او است
 عین ذات عین قدره عین علم عین حکمت و
 در مثل منزه از صفات بلا آخر هست بکنه
 شایسته و بر بلندتر از هر علم و فهم و ادراک
 متعلق است به بقا و نشر از این هر دو

حمد و مال و کتابی و اسدای و مثل ملک
 قریب عیار عیان باشند شاید مناسبند
 ببارک الله احسن الخالقین احسن اکرم
 اکبر اجل اعظم و هکذا نیز باند که تمام
 الفاظ مفایه نیز به و مطلق ضرورت است
 بخدا بالتمام بی مثل غیر از آن طور معانی در خلق
 است و در خلق هیچ وجه یافت نباشند آنچه
 در خلق است بر حسب لیاقت خلق خلق است
 بآن طور معانی جان نیست و حرام بل کفر است
 خدا شکیه دادن سبحانست لا اله الا الله
 عجز خود در خودت قریب کفایت چه رسد باین

و لم یجعل طریقاً للخلق الی معرفتک الا بالبحر
 معرفتک منزله است از اینکه شناسند خود
 او است خالق محیط قیوم که خلق خود را
 خودش میشناسد و خلق مخلوق و محتاط
 محتاج عالم البشر باید او را نشناسند پس
 خلق را که میشناسند کامل خودشان را
 و معرفت باو تعالی نیز به او سلب تمام امکان
 از او است و نشناختن او را واجب تقدیر
 دانستن و شیاء را آثار صغیر و کبیر و لای معانی
 نیمه فهمیدن و تصدیق انبیا و رسل و انوار
 حق الله علیهم داشتن توحید باشد است

ليس كماله في خودش خود را شناسد و بس که
 شناسائی خودش خودش است و همه ای
 لا شریک له و تو در مقام ^{انزلی} بجز اعتقاد تو
 بحقیقه تصدیق در شهادت خداوند ^{عز و جل}
 خودش شاهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة
 و اولو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز
 الحكيم شهادت بنده این باشد شهدان لا اله
 الا الله وحده لا شریک له که شاهد الله ^{نفسه}
 و شهدت له ملائکته و اولو العلم من خلقه
 لا اله الا هو العزيز الحكيم که شهادت این آثم
 است و هر یک از او دشمنان و شهد

آن

آن چنان حق الله علیه و آله عبده الحق و حق
 المراضی ارسله بالحدیث و این الحق لیظهره
 علی الدین کلمه و لو که المشکون و انه خاتم
 البیین و المرسلین و سید هم صلی الله علیه
 و علیهم و اشهد ان المعصوم حجة الله علینا
 اهل البیت و امام المومنین من اهل السما
 و الارضین صلی الله علیه و آله و سلم و خطیفته
 بلا فصل بعد اتمام تمام الخلقین و همه
 لا شریک له فی امارت من الله علی تمام
 آمن بالله سبحانه رب العالمین و اشهد ان
 المعصوم فاطمة الزهراء صلی الله علیها و آله

سنده النساء وما كلف العالمين وإن أولادها
 المعصومين الحسن والحسين سيدا شباب
 أهل الجنة والسبعة المعصومين من ذرية
 الحسين واحد بعد واحد إلى الحجرة الموحدة
 الحاضرة الناظر الغائب المنتظر صاحب العصر
 وآل زمان حجج الله وأوصياء رسول الله
 خلفاء الله وسادات الخلق أجمعين صلى الله عليهم
 وآل وأبناؤه والمرسلين والوصياء المرئيين
 عليهم السلام معصومين صلى الله على محمد وآل
 وآلهم الطيبين الطاهرين عليهم من الله
 ما أحاط به علم الله واشهدنا الله على ذلك كلهم

له في الدنيا والآخرة وعند الفضل في ذلك
 وهو خير الشاهدين والمجدين من خدوت به
 قهقهة وخيال وفكر وتصوير وحرف وخط
 نبوده لا به وجود وخلق أو كراهي نشأ
 بشدة أو رجا ودر مقام مجازي وشبهه
 ماري بنهائي كه خداوند خالق لامن شئی
 ودر مقام حقیقه است خلاق است و
 مباشرة و بدون معالجه نافذ الراه و
 فعال لا یشاء است و مثل و شبیه فاعلی
 و فعل خود نداده و در خلق خلیفه کلی را
 خلق از برای کل و وسیله بخلعت و منظر

کلیه در مقام لطف لازم باشد و از جمله معرفت
با او از خودت که تصور بخاری خود را در آن کنی
صفت ده و عوالم قبل و بعد در او را حقیقت
از برای آن خلیفه علی بدانی که در همه جا دیده
میشود و چنانچه بر بینی وجود خود ترا در آن
مدار قلب توانست با این کوچه خودت که اگر
قطعه از بدن تو جدا شود چون قطع عروق
از قلب تو کند او را دیگر احساسی نباشد
تا آنکه در آخره دوباره در جای خود که برگردد
باز با قلب تو خود احساس او عالم را با این صفت
قلب و علی و خلیفه خدا که او را شبیه در
خلق

خلق نباشد مثل ریش در شجره طبعی است
بفروغات آن اینکه او است در خلق تمام
علم تمام قدومه تمام نور تمام حقیقت تمام
تمام حکمت تمام عزت تمام روح تمام جلالت تمام
کمال تمام سمع تمام بصر تمام حال تمام ایمان
تمام عقل تمام برهان تمام معرفت تمام دلیل
تمام حجت تمام طهارت تمام صفت تمام صلاح
تمام خلق تمام طاعات تمام عبارات تمام ذکر
تمام صدق تمام فکر تمام قیام تمام خدایم
استغفار و همچنین تمام آنچه که خداوند در خلق
کرده است چنان است بر برهان و حق حق

به بودن لازم واجب حتم باعتبار جزئی اعطاء
 بکنی و او را آخر فرستاده شد و آخرت او را
 اولیة او است در عالم اول و اول الابدان
 چنانچه بلا تشبیه بر بی حد و بی حیا
 که چنانچه بر کف از آخر در اول گذاشته و
 بر چنانچه از آخر برداشته شود پس فرستاده
 شده های اول آخر بوده اند و فرستاده شده
 آخر اول بوده است که فتح و فتح باشد این
 دلیل اولیة خلقت او و غیره و عالم با او شود
 و از اینکه خلقت عالم در حق عبث لازم بود
 معرفت و علم و طاعت و عبادت که ارواح عالمند
 انفس

از آنست خلقت کلی و یا از جانب او بخلاف
 از جانب خدا در عالم همیشه باید تا معرفت
 و علم و طاعت و عبادت او تمام عالم را از آن گرفته
 چنانکه تمام خلقت و فرج عالم را بر گرفته و عالم
 بوجود او من مبارک حضرت او بر عالم
 بنهم و عایش آن ذکر الخیر الی اخره و بگویند
 الغیث و بگویند ان شاء الله تعالی علی الارض
 الی ابدته لازال است و در فرمایش است
 مع الانبیاء بر او مع محمد و جبرائیل است
 صلی الله علی اربعة عشر رجلاً علی اهل
 الدنیا و الاخرة و الاولی و الاخری که گفته است

این خطا بحق باشد اصل الله را تا ابد باشد
 الیک والایة الیک وکنوا لآئینا المکاتب
 وکنکم والایة المکاتب وکنکم والایة المکاتب
 پس انبیاء و مرسل و وصیاء اطهار جانب
 کلی علی اخوند از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت
 عیسی علیه السلام که در شماره دادند در آمدند
 آخر و فرمایش حضرت عیسی علیه السلام
 یاقی من بعدی احمد احمد و وصیاء خود را
 از جانب خدا خود را فرمود از برای من است
 محول بقای عالم و مروج آسمان گردید و وصیاء
 او تا اوقت بوده اند که تمام شدند و عده او

رسید

رسید و عالم موجود کلی موجود در آخر تا آخر
 گرفت و وصیاء او خلفاء خدا چنان بود
 در حجت او از جانب او بنصب خدا بعد از او
 از اهل بیت و عمره و آل طیبین ظاهرین
 او حتی الله علیهم هر یک بعد از دیگر که از حضرت
 محمدا و عاقل عالمیان امیر المؤمنین و امام الحقین
 علی علیه الصلوة والسلام و بعد از او حضرت
 امام حسن علیه الصلوة والسلام و بعد از او
 حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام
 و بعد از او حضرت علی بن الحسین علیه الصلوة
 والسلام و همچنین اولاد معصومین او تا با افضل

وازند هم بقية الله حضرت محمد بن الحسن العسكري
 صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین عدد احاط
 بر علمه و آئینا ابد الابدین عالم دأست و سر
 از جمله کویا بجهت انصاف اصحاب و ارحام کافین
 از مؤمنین چنانچه حضرت نوح علیه السلام در قی
 است دعا و بلاه را کرد که دید اصحاب کفار از حق
 خالی گردیده عرض کرد و لایله و الله فاجرا کفار
 و غیر عذمت توفیق از جمله انظار رنج او بیک
 در تمام عالم از برای مؤمنین که هدایت در جه
 ثواب داشته تا آنوقت که ظاهر شود عجل الله فرجه
 و عالم را از کفر و شرک و ظلم و جور پاک و عایدت

صغری

صغری حسب اقتضا که از جانب او و نایب خاص
 بنص خود در هر یک بعد از بکر عثمان بن سعید
 و پسرش محمد و ابوالقاسم حسین بن روح علی
 بن محمد السمری علیهم السلام و در غیبت کبری
 کویا از برای سدره مدعیان نیابت بر روی شد
 و هاشان کم پیدا شده بوده اند و فرمایش خود
 نایب خاص قرار دارند و سفارش بهالین
 و محرم با آن شرایط تا آخر فرمایش آنکه خود
 بر آقا حاکم است و خود علی الله علیه و آله
 و آیات متصلا عدد احاط بر علمه بجانیه و آقا
 ابد و عجل الله فرجه و فرجنا بر بوده بجلل

صدق و شیخ معتد بر عایش است ^{معتد}
 که شیخ مفید باشد و اشغال ایشان بسیار است
 تا حال بحمد الله بدون شرط ماسواهی امام
 از اطفه امام علیه الصلوٰه والسلام کشیده
 همچنان تا باین زمان خود مانده است شیخ نعمانی
 و آقای حاج میرزا حسن شیرازی نور الله
 مضاجعهم و قدس الله سرهم و کثر الله اشخاص
 و بافضل اشیاء تربیت کرده آنها را در بلاد
 و حج اهلای رسائل معروفین و تدبیر تائید
 بحکام اراک الله تعالیهم همچنان انشاء الله
 بحمانه توجیه امام علیه الصلوٰه والسلام
 بشوند

بشوند جماعتی بعد از جماعت دیگران از الله اعلا
 که خود در اندک در طایفه خودشان تا ظهور
 و بعد از آن بآن طوری که خبر داده شدیم در آن
 آن تفصیل با تأویل و بلا توجیه همان طوری
 که از حضرت رسول و امام ائمه صلاطین الله
 و سلام علیهم فرمایش شده است در کتب
 و خاصه مبسوط است بی کم و بیش برای آنچه
 فرموده اند همان همان طور خواهد بود
 شد قرآن است قل ان کتم تجویب الله تعالی
 یحکم الله و یعرفکم تمام دین است لا اله الا الله
 تمام عوالم و تمام اشیاء را سیر و سیاحت کنی

صوره لا است بکفری تا بالا برسی ز منور علی
 و فاطمه و حسن و حسین و اولاد معصومین
 علی الله علیهم سلطن شوی لا ینکر الله تعالی عن الحق
 و بتابعه ایشان آسوده گردی محمد رسول الله
 علی امیر المؤمنین و اولاده المعصومین
 و اوصیاء رسول الله خلفاء الله فی ارضه
 و سماء که چهارده نفر ایشان صلی الله علیهم
 ذوات اند تمام اسماء حسنی و عظام خدایند
 و خداوند بجهان مسمای اسمائی که آن اسماء
 خود ایشانند بذوات خودشان صلی الله علیهم
 و اسماء خود با تمام مخلوق خدا از برای خودی

فصل

تعالی حقا حقا تعبد و تمام ایمان تو تصدق
 شاید بتوان چنان گفتن اول ما خلق محمد
 معصومین او صلی الله علیهم نور و اسم الله
 با آنچه در اداره اسمی دارد مخلوق سابق
 محمد و آل معصومین نور او صلی الله علیهم
 نشده و موخر بر محمد و آل معصومین او
 صلی الله علیهم با بودن محمد و آل معصومین
 صلی الله علیهم نفس خود ذکر نکردند پس
 واضح است ذات مقدس نور محمد و آل
 معصومین او صلی الله علیهم خود اسم اند که
 بحرف و لفظ از زبان مبارک نفس با تمام

محمد و آل معصومین او علی الله علیه و آله
 صحتی که ذات منزله اقدس قدس ازین آید
 باری است جاری و ظاهر لایستقیم سابق
 و لایحتمل لاحق است و صفی بجز از اینها
 عجز است و تصدیق ماها ایشان را صلی الله
 سلامتی است مؤمن بایشان مؤمن بجهنم
 و کافر بایشان کافر بجهنم است اعوذ بالله
 من هزات الشیاطین واعوذ بالله ان
 ان الله هو السميع العليم و بکمال الاسماء الحسنی
 فادعوه بها و ذر و الذین یجدون فی اسمائه
 سحر و ن ما کافرا یعلون چنانست که فرمود

لعلکم

شده است قل الذین کفر و استغفلون و یستغفرون
 جهنم و یسألون الله عما هم یعملون
 در عجم خلق خدا خواسته خیر را و نخواسته
 است شر را که امر فرموده است بخیر و نه شر
 از شر و باختصاص خواسته است مردم در افعال
 با اختیار خودشان طوریکه باشند تا هر یک را
 جای آوردن خواسته و امر خدا مقاب و در
 آورده خواسته و نهی خدا مقاب و خواسته
 است از عظم در راه خدا مطلقا صبر و عزم
 مردم و جوایب حسب اطلاق باری منقول و
 و دفع شر از مظلوم و باختصاص خواسته است

از برای مظلوم غالبیت را بر محضت رفیق و از برای
ظالم مغلوبیت را که بجهت رفیق باشد پس مسلم است
آنکه مظلوم غالب است و ظالم مغلوب است و در
رفیق واضح است اگر کسی باعتباری مظلوم
بگوید این گفته هم ظلمی از کوفته با او خواهد بود
و باعتباری اگر کسی ظالم غالب بگوید بعد از این
گفته تمام شرکات در ظلم با او خواهد داشت
و انداز به بر حسب است در رفیق پس کو بار
محسوسیت بلاه لعل لاه این نیز معلوم و در جواب
خداوندی غالب بر شرک و بی مظلوم از جمله
این مضمون و ظالم در قضا خودش خودش خواهد

دید و سبیل الفین ظوا ای مضطرب
و بدان اخبار آل محمد صلی الله علیه و آله
بر علیه تسلا و انما ابد ما خود از طرف حق
است هر آن کلمه و احاط است بر محسوس
که آنچه از ایشان صلی الله علیه و آله موافق تفسیر
صحیح قرآن و در شریعت بعد شده است بیان
باشد و در شریعتی که این آیه بر دو وجه
و ترجمه و در حدیث در این رساله بیان شده است
معلوم است بجهت چنانچه در افعال ایشان
دقیقت معلوم است اخبار ایشان نیز
که با مرائی همان دقت است که جمله از اخبار

شاید از راه و جهت اولیه و جمله از اخبار
 و جهت ثانیه که در جهت اولیه با اعلان کلمه طبر
 حق و برپا داشتن آن میگویند و در جهت
 ثانیه دفع غلهم را میگویند و اندام هم از
 هیچ طرفه گمراه نشوند و بجز پرستی بیایند که
 تمام تم و اهتمام ایشان صلی الله علیه و آله در آنچه
 مقتضای حق پرستی بوده است پس اگر عقل
 هر وجهی ممکن شود در تمام بفهمد صلی الله علیه و آله
 در محل خود شرف اختلاف خواهد بود که از این
 صلی الله علیه و آله اند تمام غزنیهای تمام خیرهای
 متصله جاریه خدا و اقل مثل در هر غزنی و مثل

الهی

چراغی است آنچه چراغها مشقند از آن چراغ و
 عالم روشن شود چنانچه از آن که و کس نکند و
 نکند شعله عالم را چنانچه ایمان و تقوی بگوید خود
 هلاک کردند و عالم را از استعداد مبرک ایشان
 بغضب کفران تبدیل دادند و ایشان صلی الله
 علیه و آله در این دو جهت تمام خیرهای الهی را تمام
 اهل عالم بموجب کتبهای معجزه تمام کردند و کس
 با مردم است در طلب بقدر ایشان من شاکر است
 و من شاه ولیکفر هر یک را جز این است که آن
 خواهد رسید پس بر من چنین است و شاکر
 این خاندان و ده خیر را متصل در شب و روز

نایند و معلوم است که این خانه و راه و درخت
 همه را آن اولی الله علیه و آله و سلم بنا کرده اند
 که در عالم است و خارج و در شکو آمده باشند
 و غیر دنیا و آخرت را بیاورد پس معلوم
 گشت است که معانی اخبار را که علی علیه السلام
 مثل دریاها و عظمت است ساحل و بی آن
 معلوم این مردم نیست و مردم باید با تمام
 تمام درکتهای فهم و معرفت خودشان در آن
 دریاها و معانی بروند و در هر جا که بخواهند
 باوها است لکن بیندازند تا راه صاف شود
 و اگر فهمند لکن را برین راه و کشتی خودشان

در غرق

در غرق نیندازند بیاورند در کشتیهای
 شده و همیشه کلیه تصدیق و تسلیم در آنچه فرموده
 فرموده اند و هر کس را که معلوم کرد صاف باز
 بجات است بسلامت باشند تا رجعت ایشان
 علی الله علیه السلام ان شاء الله مردم آنچه باید از آن
 ایشان علی الله علیه السلام بقدر هر یک خودشان
 بپندارند چشم خواهند دید و بر سر صفای
 مراتب ایشان علی الله علیه السلام مادام اختلاف
 از میان و مذاهب معلوم شد که یا ضعف
 از مردم است بیجاست بسیار از جمله این و
 واضح و مسلم است یکی دفع غلبه بسیار

و دیگر می کشیدند بسیاری مردم چیزهایی که خوا
مردم باشد پس آداب مردم بدافسنگی و بد
در کشتی تصدیق و تسلیم باشد که از خبر خود
تقریب صاحب در راهها و کشتیها باشند تا
بسلامت بر خند بجا آید که آنوقت بقدر احتیاج
خودشان چشم برینند که ایشان اسرار
خداوند را بدانند ایشان صلی الله علیه و آله
خانی و معطی ایشان صلی الله علیه و آله
علیهما را که خودش داند و پس خودش
شناسد ایشان صلی الله علیه و آله و ایشان
صلی الله علیه و آله چنانچه فرمودند خدا را پس
بدین

و بعد سبیل ایجاز موفقه از حاصل شده در عالم
انکه از جمله مسلمات و اضرعات معلومات که تمام
از هر چیزی با تمام مقسم بد و قسمت است
طبیقات و قسمتی خبیثات قسمت طیبات با تمام
از هر چیزی متعلق بچیز خاتم النبیین علیهم السلام
و آل معصومین ایشان صلی الله علیه و آله
و است خبیثات با تمام از هر چیزی متعلق است
بدشمنان ایشان از اولین و آخرین پس از هر
شکر الله و شفقت که انسان از کم اعلا بر سطح
آل محمد صلی الله علیه و آله که از برای ایشان تمام عالم
است هرگز در حلال و حرام بقوام استوار

کردد آنکه از دُشمنان بر او اسفل در راجد خود از برای
 دشمنان دافع خبیث و حرام بر قوم است
 و همچنان بوسط آید حق صلی الله علیه و آله
 از اعدا شغف است و از اسفل دافع راجع
 فاسده از برای دشمنان در دنیا
 و دشمنان با تمام خودشان حرام و خبیث
 از اینست از برای انسان در بهشت باین
 طور نیست و با تمام طاهر و حلال است
 که مردم بهشت با تمام انسانند و بر السلام
 صل و سلم و نزد و بارک علی محمد و علی و آله
 الطیبین الطاهرین الخیر کذا و العن اعدائهم

کلمه

کلمه متضلاً عدد ما احاط به علیک دائماً الی
 یا مالک يوم الدين رب العالمین والسلام علی
 تمام المؤمنین الذین امنوا بحسن و علی و آله
 الطیبین الطاهرین صلی الله علیه و آله من اول
 العالم الی يوم حشر الناس اجمعین و رحمة الله
 وبرکاته اللهم علی هدایتی لدنیر و التوفیق
 لما دعا الیه من سبیل رب العالمین یا رب
 انیت الحسن و آله المسیئ اسئلت محمد علی
 و آله الطیبین الطاهرین صلی الله علیه و آله ان
 تغفر لى و لوالدی و زعمای عنی و الخ المؤمنین
 و المؤمنات و اکرم یا غفار یا ستار یا رحیم

اللهم يا عبد القوي بن القوي ابن الزنا الكافر الما
 يزيد بن معاوية بن هند اقر ابيرو عبد الله
 واجتمع الكافرين ومصلحتهم باعمالهم ومخلفهم في
 عذاب النار الفهم متصله عدا ما احاط عليك
 دائما ابدا وشده عذابهم بكال قدرتك يا قهار
 وافرغ تام دوننا اليهم واكتبنا من اشد عذابهم
 بسمي منك في الدنيا والآخرة يا غفار ربنا انا
 في الدنيا احسنه وفي الآخرة احسنه وقنا عذاب
 النار ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا
 بالايان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين اتوا
 ربنا لا تمنع منا بعد ان هدانا ربنا وجب لنا منك

لهم

رحمه الله انت القهار ربنا اغفر لنا ذنوبنا
 واسرنا في امرنا وثبت اقدارنا وانصرنا على
 القوم الكافرين ربنا لا تقاضنا ان نسيما أو
 اخطانا ربنا ولا تجعل علينا اصرًا كما جعلته على
 الذين من قبلنا ربنا والحقنا ما لا طاقه لنا به
 واغفر لنا وارحمنا انت هو الغفار
 على القوم الكافرين وهدنا من فضلك في الدنيا
 والآخرة ابدلنا بينهم هذا الكتاب بعون الملك الوهاب
 سبحانه المفضل المنان في يوم القيمة خاسر
 من نهريع الثاني ١٩

و اما چون جمع در درك رفتن لعین برینا ملعون لعین
 ملعون پر هفتاد و نه لعین ملعون لعین از آنکه در یک خنجر
 جمع در یک خنجر است که با یکدیگر در یکان و خنجر
 و متصل شمشیر بر سر حواله بر زن کردن خنجر بر زن
 رسیدن میدهد و فرار میکند و بفرار میکند و بفرار
 بود با خنجر و اسم میرزا بجای آن خنجر چهارده روز
 در آنجا بود و ترخه ترا بدو از این میزد دیوانه و در
 و فریادش با زنگ در میان افتاد و ماباها شمشیر
 آت ماباها او از شهر برین برد از شمشیر تشنگ در لای
 بآب رسید مرغی بید شد و او پاره پاره کرد و خنجر
 خنجر و ماباها او را که در واکه است از ترس فرار کرد

بناوایه

بناوایه رسید اظهار تشنگی که آنرا به کوتهام داشت
 بنشیند بنشیند و باو گفت آنرا به بنشیند بنشیند
 از تشنگی حواله او کرد شانه او را گرفت و فرو
 نشست ملعون شکست رو بر کف صفا و سنگا از زخم
 حرکت کرد اینقدر بر او زخم آتش خطمی آفرید و خنجر
 او را بر کوفته بجهنم برد تا نام لعائن قهر علیه و علی
 و آتبا عدو در هر یک از این در آنها مقرر
 که دریند یقین ملک او را آن و ترسم که دریند ملک
 هر چه در چه دریند کفشد نوشته شد

۲۲۸



۲۲۸

